

سرمقاله

آبشخور شعارهای ارتجاعی پروسلطنتی،

در جنبش اخیر!

... سیاست اصلی جمهوری اسلامی و سرمایه داران حاکم همچون ۴۳ سال گذشته برای برون رفت از این بحران اعمال وحشیانه سرکوب عریان توده های با خاسته است. اما جدا از این سیاست ما شاهد تشدید سایر تلاش های اهریمنی دشمنان رنگارنگ مردم (یعنی امپریالیست ها و نیروهای وابسته و جیره خوار آن) می باشیم که همزمان با سرکوب فیزیکی توده های به عصیان برخاسته، به منظور تضعیف مبارزات جاری و به انحراف بردن آن به تاکتیک های ضد خلقی و تلاش های اهریمنی رنگارنگی علیه جنبش انقلابی گرسنگان دست بازده اند. به طور مثال در بحبوحه خیزش اخیر ما شاهد انتشار اخباری مبنی بر طرح و تشویق برخی شعارهای ارتجاعی طرفداری از سلطنت نظیر "رضا شاه روح ت شاد" در صفوف جنبش، توسط وزارت اطلاعات اهریمنی جمهوری اسلامی می باشیم...

صفحه ۲



۱۸ مارس - ۲۸ مه ۱۸۷۱

جاودان باد خاطره الهام بخش کمون پاریس.

نخستین حکومت کارگری جهان!

طبقه کارگر و جنگ اوکراین (سخنرانی رفیق فریبرز سنجری در "کلاب هاوس")

... مارکسیستها همواره در برخورد به پدیده جنگ بر لزوم بررسی اون از نظر تاریخی و بطور مشخص تاکید دارن. چون ماهیت جنگها بسته به اینکه در چه شرایط تاریخی و از سوی چه طبقاتی و جهت رسیدن به چه اهدافی شکل بگیرند متفاوتند. به همین دلیل هم در برخورد با هر جنگی باید دید که این جنگ در چه اوضاع و احوال تاریخی و از سوی چه طبقاتی شکل گرفته. از این طریق امکانی به وجود می آید که میشه مترفقی و عادلانه بودن یا ارتجاعی و بر ضد منافع کارگران و ستمدیدگان بودن اون جنگ را درک کرد. بدون شک اگر به مساله جنگ از این زاویه نگاه کنیم آن موقع جنگ کارگران و ستمدیدگان علیه سرمایه داران جهت رهائی از استثمار، جنگی عادلانه و جنگ برده داران با یکدیگر، جنگی که برده داران می کنند با هم بر سر اینکه تعداد برده گانشان کم و زیاده و هر کس می خواهد برده های بیشتری داشته باشه جنگی ارتجاعی ست. ...

صفحه ۵

مبارزه‌ی مسلحانه -

از خیال تا واقعیت

... مدافعان «تئوری مبارزه‌ی مسلحانه؛ هم استراتژی، هم تاکتیک» از آغاز تا به امروز در دفاع از این تئوری و مشی مبارزاتی آن، با دو گروه عمده روبرو بوده‌اند: از یکسو با مخالفان و منتقدین بالفطری مشی مسلحانه به سرکردگی حزب همیشه خائن به توده، و از سوی دیگر با آنها که دل در گرو این مشی سپرده اما درک و تصویری نادرست از آن داشته و یا دارند. در اینجا نگاهی مختصر به گروه دوم می‌اندازیم. این گروه را در واقع میتوان در دو دوره و در دو دسته بازشناخت: دسته‌نی که در مقطع آغازین جنبش مسلحانه در ایران در دهه‌ی ۱۳۵۰ با درک سطحی و غیرواقعی از تئوری مبارزه‌ی مسلحانه به این جنبش پیوستند و...

صفحه ۱۴

گفتگو با رفیق فریبرز سنجری (۱۷)

... در روز هائی که باصطلاح "بهار آزادی" خوانده میشد، با روی کار آمدن رژیم جمهوری اسلامی که دشمن توده های مردم ایران بود و خوش رقصی سازمانهای اپورتونیست فعال در مقابل این دشمن، اوضاعی شکل گرفته بود که ما به عنوان ادامه دهندگان راه راستین چریکهای فدائی خلق دهه ۵۰ حتی نمی توانستیم صدای خود را آنطور که باید، به گوش مردم برساییم. آن سال برای ما به واقع سال سرنوشت بود که البته موفق از آن در آمدیم. چرا که ماهیت رژیم جمهوری اسلامی را بدرستی نشان داده و تحلیل درست و واقع بینانه بعد از سقوط شاه ارائه داده بودیم و حال هر چه زمان می گذشت پراتیک انقلابی ستمدیدگان و رویدادهای جامعه زمینه عینی تحلیل های ما را نشان می داد و درستی آنها و انطباقشان با واقعیتها را آشکار می ساخت....

صفحه ۱۲

در صفحات دیگر

- موج جدیدی از مبارزات توده ها برای نان و آزادی! ۴
- پیرامون دادگاه یکی از جنایتکاران جمهوری اسلامی ۱۰
- گزارش فعالیتها و آکسیونهای مبارزاتی فعالین سازمان در استرالیا، سوئد، نروژ، انگلستان، هلند، اتریش، کانادا و آلمان در صفحات ۱۱، ۱۵، ۱۸، ۱۹ و ۲۰

آبخور شعارهای ارتجاعی پروسلطنتی، در جنبش اخیر!



اینترنتی منعکس شده، رژیم سرکوبگر جمهوری اسلامی علاوه بر سرکوب بی دریغ و وحشیانه حرکات توده ها توسط ماشین جنگی خود یعنی پاسداران و ارتش ضد خلقی، ضمن صدور "دستورالعمل هایی" به مزدوران اطلاعاتی رسمی و غیر رسمی خویش و ارسال آنان به میان تجمعات مردمی خواهان نفوذ نامحسوس نیروهای خودی در میان جمعیت تظاهر کننده شده اند و به آنان رهنمود داده اند که در صورت مشاهده رادیکال شدن شعارهای تظاهر کنندگان علیه نظام و شخص رهبر، در جهت تغییر شعارهای مردمی حرکت کنند و به خصوص به سردادن شعارهایی به نفع سلطنت بپردازند.

بر اساس این اخبار، مزدوران وزارت اطلاعات موظف شده اند تا با پیوستن و "تردد عادی" در میان جمعیت اولاً به "شناسایی لیدرهای" تظاهرات پرداخته و "در صورتی که شعارها علیه نظام و رهبری و سپاه، تند و رادیکال شود، شعارهایی نظیر رضاشاه روحت شاد، مرگ بر رئیسی، شعارهایی علیه کرانی و چند شعار اعتراضی دیگر که قبلاً در اختیار آنها قرار داده شده، سر دهند و مردم را به دادن این شعارها تشویق کنند" مطابق همین دستورالعمل ها مزدوران رژیم باید در جریان تظاهرات "به هر شکل ممکن، جمعیت را از مراکز حساس مانند فرمانداری، استانداری، صداوسیما، مخابرات و پایگاه های بسیج دور کنند".

در این دستورالعمل های ضدانقلابی و چند وجهی، موارد دیگری از جمله رهنمود برای حمله به مساجد به منظور دور کردن مردم از مراکز حساس امنیتی و ایجاد خسارت به ماشین ها و ساختمان های متعلق به مردم و سوق دادن جمعیت به درگیری با نیروهای سرکوبگر در شرایطی که امکان مقابله با آنها را ندارند و ... وجود دارند.

یکی از مواردی که در این دستورالعمل ها جلب توجه می کند تلاش برای انحراف شعارهای انقلابی و واقعی مردم و طرح شعارهای ارتجاعی طرفداری از سلطنت در جنبش ضد رژیم است که ممکن است برخا در اینجا و آنجا به طور محدود و از سر ناآگاهی توسط عده ای هم سر داده و یا تکرار گردند. اما بر خلاف همه این تلاش های ارتجاعی، مشاهده فیلم های

حاکم یکبار دیگر در عمل نشان دادند که به رغم جنایات توصیف ناپذیر سران جمهوری اسلامی در سرکوب خیزش های توده ای سلسله وار در سال های اخیر، به رغم قتل عام مردم در قیام های سال ۹۶ و ۹۸ و به رغم دستگیری و شکنجه و اعدام هزاران تن از مردم به پا خاسته در این خیزش ها، جامعه تحت سلطه ما به دلیل شرایط مادی تحمل ناپذیری که سرمایه داران حاکم و رژیم مدافع آنها بر حیات و هستی خلق های تحت ستم حاکم کرده اند تشنه یک انقلاب اجتماعی برای نابود کردن بنیادها و ارکان سیستم پوسیده حاکم و برقراری یک نظم نوین می باشد. در چنین بستری تشدید ناگزیر و روزافزون تضادها و تداوم بحران جاری در کشور ما به مشخصه اصلی شرایط جاری تبدیل گشته و آینده نامعلومی برای رژیم جمهوری اسلامی رقم زده است.

سیاست اصلی جمهوری اسلامی و سرمایه داران حاکم همچون ۴۳ سال گذشته برای برون رفت از این بحران اعمال وحشیانه سرکوب عریان توده های به پا خاسته است. اما جدا از این سیاست ما شاهد تشدید سایر تلاش های اهریمنی دشمنان رنگارنگ مردم (یعنی امپریالیست ها و نیروهای وابسته و جیره خوار آن) می باشیم که همزمان با سرکوب فیزیکی توده های به عصیان برخاسته، به منظور تضعیف مبارزات جاری و به انحراف بردن آن به تاکتیک های ضد خلقی و تلاش های اهریمنی رنگارنگی علیه جنبش انقلابی گرسنگان دست یازیده اند. به طور مثال در بحبوحه خیزش اخیر ما شاهد انتشار اخباری مبنی بر طرح و تشویق برخی شعارهای ارتجاعی مبنی بر طرفداری از سلطنت نظیر "رضا شاه روحت شاد" در صفوف جنبش، توسط وزارت اطلاعات اهریمنی جمهوری اسلامی می باشیم. مطابق این گزارشات که به طور وسیعی در رسانه های اجتماعی و برخی سایت های

در هفته های اخیر، انفجار دوباره خشم و نفرت توده ها علیه سرمایه داران حاکم و رژیم سرکوبگر جمهوری اسلامی، باعث ظهور موج نوین و امیدوار کننده ای از خیزش گرسنگان با خواست سرنگونی جمهوری اسلامی و ایجاد تغییرات بنیادین در مناسبات استثمارگرانه حاکم بر جامعه تحت سلطه ما شد.

پس از آن که دولت رئیسی جلاد در راستای پیشبرد اصلاحات اقتصادی مورد نظر امپریالیست ها و نهادهای امپریالیستی "ارز ترجیحی" را ملغا نمود و گام دیگری برای انجام آنچه که "بزرگترین جراحی اقتصادی" در نظام سرمایه داری حاکم بر ایران به نفع سرمایه داران خارجی و داخلی نامیده شده، برداشت، و متعاقب این عملکرد که باعث انفجار قیمت ها شد، ده ها شهر کشور از مناطق حومه تهران گرفته تا چهارمحال بختیاری، ایزه، اندیمشک، نیشابور، رشت، بروجرد و ... به صحنه خیزش توده های ستمدیده و نبرد آنها با رژیم فاسد و دزد جمهوری اسلامی بدل گردید.

صدها هزار تن از مردم به جان آمده که کارگران و زحمتکشان محروم استخوان بندی اصلی آن را تشکیل می دهند، در ده ها نقطه کشور به خیابان ها ریختند و با فریادهای "مرگ بر خامنه ای"، "مرگ بر دیکتاتور"، "توپ تانک فشفشه، آخوند باید گم بشه"، "جمهوری اسلامی، نمی خوایم، نمی خوایم"، "مرگ بر اصل ولایت فقیه" و ... بر خواست های بر حق خویش که چیزی جز یک انقلاب اجتماعی و تغییر بنیادین در ساختار پوسیده نظام سرمایه داری حاکم بر ایران نیست مهر تاکید دوباره زدند. جدا از این شعارها، توده های به پا خاسته با آتش زدن تصاویر رهبر جلاد جمهوری اسلامی، با حمله به نهادهای سرکوب و ارگان های دولتی و به آتش کشیدن مراکز ستم و ظلم طبقه

جمهوری اسلامی توسط امپریالیست ها باشد در خدمت مقابله با طبقه کارگر، در خدمت زائل کردن پراتیک انقلابی توده ها، در خدمت منحرف کردن مسیر جنبش انقلابی جاری، در خدمت محدود کردن خواست ها و مطالبات رادیکال توده های محروم و به حاشیه راندن شعارهای برحق آنان علیه کل نظام سرمایه داری موجود و خواست "نان، کار، آزادی" و سرگرم کردن نیروهای آگاه و روشنفکر جامعه به نبرد در یک جبهه فرعی ست.

تجربه انقلاب سال های ۵۶-۵۷ نشان داد که امپریالیست ها سرنوشت خود را با سرنوشت سگان زنجیریشان در جوامع تحت سلطه ای نظیر ایران پیوند نمی زنند. مساله اصلی برای امپریالیست ها این دشمنان اصلی مردم ایران حفظ نظام سرمایه داری حاکم و نه الزام رژیم سیاسی موجود حافظ آن می باشد؛ و درست به همین دلیل بود که دیدیم آنها هنگامی که قدرت جنبش انقلابی مردم را در نیمه دوم دهه ۵۰ دیدند، با یارگیری جدید، شاه، این نوکر خانه زاد خود را مانند موشی مرده به زباله دان پرتاب کردند و قدرت خود را در پشت عبا و عمامه دار و دسته فریبکار و مزدور خمینی قرار دادند.

در راستای پیشبرد این سیاست ضد انقلابی، همه شاهد بودند که **دستگاه های سرکوب امنیتی رژیم شاه، در سال های آخر عمر این رژیم، چگونه به هر آخوند مرتجع در مساجد اجازه تبلیغ و ایجاد تجمع علیه حکومت شاه را می دادند و در همان حال بهترین جوانان فدایی و مبارز این مملکت و مدافعان راستین طبقات زحمتکش و محروم را به جرم داشتن یک کتاب کمونیستی و ممنوعه و یا یک اطلاعیه سازمانی به صلابه می کشیدند. چرا که در شرایط بحران انقلابی، برای حفظ سیستم سرمایه داری وابسته حاکم از ضربات توده های انقلابی به نفع امپریالیسم، به روحانیون مزدور، این سگان زنجیری جدید فضا می دادند تا با شعارهای انحرافی مذهبی و سوارکردن آنان بر جنبش توده ها، انقلاب مردم را به بیراهه برده و نظام سرمایه داری را در فردای پس از انقلاب حفظ کنند. همین تجربه امروز در تلاش های امپریالیست ها و مزدوران آنان در بازار گرمی برای نظام سلطنتی مشهود و هویداست. سیاست تبلیغ شعار ارتجاعی سلطنت در چارچوب پیشبرد همین سیاست ضد انقلابی یعنی حفظ نظام سرمایه داری حاکم صورت می گیرد.**

با توجه به واقعیت های فوق، مهمترین درسی که از تلاش های ارتجاعی اخیر و به طور مشخص تلاش های طرح ریزی شده در وزارت اطلاعات نظام برای تبلیغ و آگراندیسمان شعارهای پروسلطنت

در یک عقد نانوشته، در جهت به واقع حفظ سیستم سرمایه داری در ایران، وزارت اطلاعات جمهوری اسلامی دست در دست رسانه ها و تلویزیون های وابسته و دروغپردازی نظیر "من و تو"، "ایران اینترنشنال" و "بی بی سی" و "صدای آمریکا" یک پروژه ارتجاعی علیه جنبش انقلابی کارگران و خلق های تحت ستم ایران را کارگردانی و به پیش می برند و می کوشند که با سرمایه گذاری روی نفرت به حق طبقات استثمار شده از رژیم جمهوری اسلامی برای باصطلاح آترناتیوهای دیگر امپریالیست ها و سرمایه داران حاکم در میان محرومان بازارگرمی کنند. واضح است که این سیاست جز در خدمت حفظ و بقای نظام حاکم یعنی نظام سرمایه داری وابسته به امپریالیسم در ایران با یا بدون جمهوری اسلامی، نبوده و نخواهد بود.

بازگشت سلطنت کمترین خوانایی ای با خواست ها و مطالبات اصلی مردم ما یعنی برقراری یک نظام دمکراتیک متضمن نان، کار، مسکن و آزادی ندارد. برعکس، منبع نشر و تبلیغ و گسترش این شعارها کمپ دشمنان اکثریت عظیم توده های استثمار شده و رنج دیده ماست که یک شاخه آن در دستگاه های تبلیغاتی خود نظام و رژیم جمهوری اسلامی و وزارت اطلاعات و اتاق های فکر آن قرار دارد و شاخه دیگری در رسانه های وابسته خارج کشوری که در جریان جنبش های جاری برای مردم ما اشک تمساح ریخته و به اسم مخالفت با جمهوری اسلامی و باد کردن در جثه نحیف سلطنت در واقع در صد آماده کردن شرایط تداوم اسارت همین توده های به پاخاسته در سناریوهای محتمل بعد از رژیم جمهوری اسلامی هستند. خوشبختانه کار سیاسی و آگاهگرانه نیروهای چپ و انقلابی از یک سو و رشد آگاهی سیاسی در میان توده ها به ویژه در میان پیگیرترین دشمنان سرمایه داران و امپریالیست ها یعنی کارگران و جوانان آگاه و مبارز تاکنون نقشه ارتجاع در فریب توده ها را نقش بر آب کرده است. دلیل روشن این امر ظهور و گسترش وسیع شعار "مرگ بر دیکتاتور" و "مرگ بر ستمگر، چه شاه باشه چه رهبر" در قیام های توده ای سال های اخیر بوده است. (۱)

دوم آن که با ورود هر چه گسترده تر ستم دیده ترین و انقلابی ترین طبقه و افشار تحت ستم یعنی طبقه کارگر و زحمتکشان به میدان مبارزه با جمهوری اسلامی و بر بستر گسترش رادیکالترین اعمال انقلابی توده ها، گفتمان انقلاب در سطحی هر چه وسیع تر به گفتمان غالب در جامعه تبدیل گشته است. در چنین شرایطی تبلیغات پروسلطنتی ارتجاع بیش از آن که منعکس کننده شانس دوباره قدرت یابی آترناتیو به زباله دان تاریخ فرستاده شده سلطنت در فردای

منتشره راجع به این شعارها و گزارشات مستقل مردمی نشان می دهند که شعارهای پرو سلطنت اکثرا با عدم استقبال توده ها مواجه گشته اند. اما این عدم استقبال توده ای مانع از تلاش برای پیشبرد سیاست ضد انقلابی فوق الذکر توسط طراحان جنایتکار آن نمی گردد. پرده دوم و مهم تر این کمپین ضد انقلابی، عمده کردن و آگراندیسمان کردن گاه و بیگاه دامنه ناچیز همین شعارهای ارتجاعی و از قبل طرح ریزی شده توسط دشمنان مردم در رسانه های عمده فارسی زبان برون مرزی در افکار عمومی در داخل کشور است که مستقیم و غیرمستقیم ولی بدون هیچ شبهه ای از آبشخور امپریالیسم و ارتجاع تغذیه می کنند. در چارچوب چنین پروژه مسمومی، کافی ست که مطابق رهنمودهای وزارت اطلاعات رژیم، و یا حتی بر بستر نادانی و ناآگاهی تعداد معدودی از "تظاهر کنندگان" در جایی شعار ارتجاعی "رضا شاه روح شاد" و یا شعارهای مشابه سر داده شود؛ آنگاه سیل تبلیغات دروغین مبنی بر این که گویا هزاران تظاهر کننده ضد حکومتی به طرفداری از نظام سلطنتی شعار دادند از سوی بلندگوهای وابسته به طور روزمره تکرار و تکرار گشته و در راس خبرهای بنگاه های خبری ارتجاع قرار می گیرد!

به این ترتیب در یک عقد نانوشته، در جهت حفظ وضع موجود و به واقع حفظ سیستم سرمایه داری در ایران، وزارت اطلاعات مخوف جمهوری اسلامی دست در دست رسانه ها و تلویزیون های معلوم الحال، وابسته و دروغپردازی نظیر "من و تو"، "ایران اینترنشنال" و "بی بی سی" و "صدای آمریکا" یک پروژه ارتجاعی علیه جنبش انقلابی کارگران و زحمتکشان و خلق های تحت ستم ایران را کارگردانی و به پیش می برند و می کوشند که با سرمایه گذاری روی خشم و نفرت به حق طبقات استثمار شده از رژیم جمهوری اسلامی برای باصطلاح آترناتیوهای دیگر امپریالیست ها و سرمایه داران حاکم در میان محرومان بازارگرمی کنند. واضح است که این سیاست جز در خدمت حفظ و بقای نظام حاکم یعنی نظام سرمایه داری وابسته به امپریالیسم در ایران با یا بدون جمهوری اسلامی، نبوده و نخواهد بود.

در رابطه با کارزاری که به نفع زمینه سازی و عمده کردن شعارهای ارتجاعی پرو سلطنت شاهد آن هستیم، جوانان مبارز، روشنفکران و نیروهای آگاه جامعه باید به چند نکته مهم که بر پیشبرد و تعمیق جنبش توده ای موثرند توجه کنند.

اولا در بحران جاری، نیروی مادی و محرک شعارهای پرو سلطنت، نه توده های محروم، نه کارگران زحمتکش و بی چیز، نه گرسنگان و گورخوابان، نه کودکان کار و خیابانی و نه هیچ یک از طبقات استثمار شده توسط سرمایه داران حاکم و امپریالیست ها نیستند. شعار ارتجاعی

ببرد. شعارهای ارتجاعی پرو سلطنت نظیر "رضا شاه روح شاد" برای مقابله با چنین انقلابی طرح و سر داده می شوند.

زیرنویس:۱: در رابطه با افشای ماهیت واقعی حکومت شاه رجوع کنید به مقاله "سلطنت، آلترناتیوی ارتجاعی و ضد مردمی" در پیام فدایی شماره ۲۵۲، مرداد ۱۳۹۹

تمام نابرابری ها، مظالم، غارت و استثمار و سرکوب کارگران و خلق های تحت ستم ما می باشد. در نتیجه هدف نهایی جنبش انقلابی جاری باید محو سلطه امپریالیسم و نابودی نظام استثمارگرانه حاکم از طریق یک انقلاب اجتماعی باشد که با ایجاد پایه های یک نظام دمکراتیک به رهبری طبقه کارگر زمینه های مادی استثمار، سرکوب و بی حقوقی توده های محروم را از بین

می توان گرفت این است که توده های تحت ستم و دلاور ایران باید دشمن اصلی خود یعنی امپریالیسم و سگان زنجیریش را در هر لباس و شکلی بشناسند و افشاء کنند. باید از تجارب تاریخی آموخت که رژیم های مزدور شاه و جمهوری اسلامی تنها شکلی از سلطه سرمایه داران خارجی و داخلی بر حیات و هستی مردم ما و نهایتا پاسدار نظامی هستند که عامل اصلی

موج جدیدی از مبارزات توده ها برای نان و آزادی!



با افزایش سرسام آور قیمت مواد غذایی اساسی نظیر نان، گوشت، برنج و غیره و ناتوانی مردم زحمتکش در تأمین نیاز های خوراکی خانواده خود، شاهد موج بزرگی از اعتراضات مردمی در شهرهای ایران هستیم. در خیلی از شهر ها مردمی که به دلیل شرایط تحمیلی جمهوری اسلامی کارد به استخوانشان رسیده به خیابانها آمده اند تا صدای اعتراض خود را به گوش همگان برسانند. بر اساس گزارشات منتشر شده و فیلم های درج شده در شبکه های اجتماعی از چند روز گذشته تا کنون در شهرهای اهواز، شیراز، کرمانشاه، اردبیل، خرم آباد، شهرکرد اصفهان، چاه بهار، دورود، دزفول، اندیمشک، نیشابور، بروجرد و ... تجمع های مردمی و تظاهرات علیه گرانی برگزار شده است.

در ویدئو های پخش شده این شعارها به گوش می رسند: "مرگ بر خامنه ای"، "مرگ بر رئیسی" "حکومت آخوندی نمی خواهیم"، "مرگ بر دیکتاتور"، "مرگ بر اصل ولایت فقیه"، "توپ، تانک، فشفشه، آخوند باید گم بشه"، "اصلاح طلب، اصول گرا، دیگه تمومه ماجرا"، "جمهوری اسلامی نمی خوایم" و ... سر داده شده و در همه جا نیرو های سرکوب جمهوری اسلامی طبق معمول در هراس از گسترش مبارزات مردمی، تظاهرکنندگان را تحت عنوان "اراذل و اوباش" که "امنیت" را به هم زده اند آماج تهاجم ضد انقلابی خود قرار داده و در برخی جاها با تیراندازی بسوی مردم به دستگیری معترضین پرداخته اند. در این میان خبرگزاری ایرنا بیشرمانه مردم جان به لب رسیده ما را تعدادی "اراذل و اوباش" نامیده و از دستگیری آنها خبر داده است.

در جریان شورشهای اخیر، مردم به جان آمده در هر کجا که توانسته اند نهادهای دولتی و ارگانهای سرکوب را مورد هجوم خود قرار داده و عکسها و تمثالهای رهبران جنایتکار جمهوری اسلامی را در میان هلله ها و تشویق عمومی به آتش کشیده اند. در جوقان در استان چهار محال بختیاری، توده های مبارز، مرکز بسیج را مورد حمله قرار داده و آنرا به آتش کشیدند. در اصفهان معترضین اداره کل عشاير را به آتش کشیدند و در شیراز یکی از کلاتتری های شهر توسط مردم در شعله های آتش سوخت. در برخی از شهرها مانند اسلام شهر، فروشگاه های متعلق به سپاه پاسداران مورد حمله مردم قرار گرفت و در چابهار مردم بی چیز به یک مرغ داری حمله کردند و...

آنچه در این چند روز رخ داده تنها نوک کوه یخی از انبوه تلنبار شده خشم و نفرت توده هاست که نمایان شده است. واقعیت این است که سردمداران جمهوری اسلامی یعنی دار و دسته دزد و جنایتکار حاکم آنچنان خون مردم را در شیشه کرده اند که برخی از مردم تحت فشار های کشتنده حاکمیت، مرگ را به این شیوه زندگی و زندان را به این آزادی ترجیح می دهند و آنرا فریاد می زنند.

جمهوری اسلامی، این دست پخت امپریالیست ها برای مردم ایران، با صرف هزینه های کلان جهت پیشبرد سیاست های امپریالیستی در منطقه و با اجرای سیاست های صندوق بین المللی پول و بانک جهانی در داخل ایران به نفع سرمایه داران، در شرایطی که فساد و دزدی نیز در این رژیم نهادینه شده است آنچنان شرایط زندگی مردم ستمدیده را به وخامت کشانده و آنچنان ابعاد فقر و فلاکت را فزونی بخشیده است که حتی برخی از ایادی خود حاکمیت بار دیگر در مورد شورش گرسنگان هشدار می دهند. اما این رژیم در طول حیات ننگینش نشان داده که نه می تواند و نه می خواهد که کمترین مطالبات طبیعی توده ها را پاسخ دهد و در عوض در مقابل خواست "نان و کار و آزادی" آنها جز با زبان زور با زبان دیگری قادر به حرف زدن با کارگران و ستمدیدگان نیست. به همین دلیل هدف اصلی مبارزات مردم ما باید نابودی ماشین سرکوب جمهوری اسلامی باشد. برای رسیدن به این هدف، جوانان آگاه و مبارز باید راه مقابله جهت نابودی این دستگاه سرکوب را در پیش گیرند.

جوانان ما باید بدانند که قهر مادی حکومت را تنها با قهر مادی می توان در هم شکست و تنها از این طریق می توان حاکمیت توده ها به رهبری طبقه کارگر علیه امپریالیست ها و سرمایه داران حاکم را برقرار نمود.

**مرگ بر رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی!
پیروز باد مبارزات وقفه ناپذیر کارگران و ستمدیدگان!**

چریکهای فدایی خلق ایران
۲۴ اردیبهشت ۱۴۰۱ برابر با ۱۴ ماه مه ۲۰۲۲

تشکل، تسلیح، اتحاد، مبارزه پیروزی!

طبقه کارگر و جنگ اوکراین



نفت و کالاهای دیگر روسی حتی دست به تحریم ورزشکاران این کشور هم زدند. جالبه تحریم ورزشکاران روسی از طرف کسانی صورت گرفته که تا دیروز مدعی بودند که ورزش را نباید با سیاست قاطی کرد! آنها حتی به این حد هم بسنده نکردن و با عوامفریبی گوئی که روسیه امپریالیست کنونی همان شوروی سوسیالیستی بعد از انقلاب اکتبره، سعی کرده اند دروس مربوط به آثار

مارکس و کلا کتابهای مارکسیستی در دانشگاه ها را ممنوع کنند. حتی در یکی از دانشگاه های ایتالیا واحد درسی در رابطه با داستایوفسکی نویسنده مشهور روس را ممنوع کردند که به دلیل فشار های دانشجویان و نداشتن جایگزین از این تصمیم شون عقب نشستند. این واقعیات نشان می دهد که آمریکا و متحدینش ضمن برانگیختن مردم علیه روسیه و روسها از فرصت پیش آمده برای حمله هر چه بیشتر به مارکسیسم و کمونیسم غافل نیستند.

بگذارید قبل از هر صحبتی بگم که مارکسیستها همواره در برخورد به پدیده جنگ بر لزوم بررسی اون از نظر تاریخی و بطور مشخص تاکید دارن. چون ماهیت جنگها بسته به اینکه در چه شرایط تاریخی و از سوی چه طبقاتی و جهت رسیدن به چه اهدافی شکل بگیرند متفاوتند. به همین دلیل هم در برخورد با هر جنگی باید دید که این جنگ در چه اوضاع و احوال تاریخی و از سوی چه طبقاتی شکل گرفته. از این طریق امکانی به وجود می آید که میشه متریقی و عادلانه بودن یا ارتجاعی و بر ضد منافع کارگران و ستمدیدگان بودن اون جنگ را درک کرد. بدون شک اگر به مساله جنگ از این زاویه نگاه کنیم آن موقع جنگ کارگران و ستمدیدگان علیه سرمایه داران جهت رهائی از استثمار، جنگی عادلانه و جنگ برده داران یا بکدیگر، جنگی که برده داران می کنند یا هم بر سر اینکه تعداد برده گانشان کم و زیاده و هر کس می خواهد برده های بیشتری داشته باشه جنگی ارتجاعیه.

برای اینکه قادر بشویم نگاهی واقعی به جنگ اوکراین داشته باشیم قبل از هر چیز باید بکوشیم خصوصیات تاریخی جنگ اوکراین را مورد بررسی قرار بدیم. یعنی ببینیم که این جنگ در چه شرایط تاریخی و توسط چه نیرو های طبقاتی شکل گرفته.

که دلیل این انتخاب هم همین جنگ جاری در اوکراینه که در عمل به مهمترین رویداد جهان بدل شده و جدا از هر تحلیل و موضعی که نسبت به اون داشته باشیم زندگی کارگران و ستمدیدگان را در سراسر جهان تحت تاثیر خودش قرار داده. به همین دلیل هم در این جلسه که در گرامیادشت روز جهانی کارگره به همین موضوع می پردازیم.

همانطور که همه شاهدیم با یورش امپریالیسم روسیه به اوکراین در ۲۴ فوریه امسال جنگی شکل گرفته که تقریباً تمامی اخبار دیگه جهان را تحت الشعاع خودش قرار داده ؛ و همانطور که انتظار می رفت قطب بندی آشکاری بین امپریالیسم روس از یک طرف و امپریالیسم آمریکا و انگلستان و اتحادیه اروپا از طرف دیگه به وجود آمده که خوب هر کدام هم تفسیر های خودشون را از این رویداد اشاعه می دهند. روسها با تکیه بر حضور و فعالیتهای غیر قابل انکار نئو نازی ها و فاشیستها در اوکراین جنگ خودشون را برنامه ای برای "نازی زدائی" و فاشیست زدائی در اوکراین و غیر نظامی کردن این کشور و خوب همچنین جلوگیری از پیوستن اوکراین به پیمان ناتو به رهبری آمریکا عنوان میکنند و رسماً هم از اوکراین خواسته اند که عدم پیوستن به ناتو را در قانون اساسی اش رسمیت ببخشه. آمریکائی ها و متحدینش جهت لاپوشانی نقش خودشون در این جنگ اما این جنگ را نتیجه زیاده خواهی های پوتین و تلاش روسیه جهت گسترش قلمرو خودش تبلیغ می کنند. در این بین رسانه های وابسته به هر یک از طرفین جنگ در جهت منافع و مصالح خودشون و شکل دادن به افکار عمومی مورد نظر شون به اشاعه دروغ مشغولند تا حقیقت این جنگ و رویدادهای آن در زیر انبوه دروغهای آنها کمتر دیده بشه. امپریالیسم آمریکا و شرکایش در اتحادیه اروپا و ژاپن در پاسخ به هجوم ارتش روسیه به اوکراین شدید ترین تحریم ها را علیه روسیه اعمال کردند؛ و در این زمینه تا آنجا پیش رفته اند که جدا از گاز و

توضیح "پیام فدایی": آنچه در زیر می آید متن سخنرانی رفیق فریبرز سنجرى در رابطه با جنگ اوکراین و تاثیرات آن بر زندگی طبقه کارگر و مردم تحت ستم دنیاست که در جلسه ای که در بزرگداشت اول ماه مه، روز جهانی کارگر در تاریخ شنبه ۲۰ آوریل ۲۰۲۲ توسط چریکهای فدایی خلق ایران در "کلاب هاوس" برگزار گشت، ایراد شد. "پیام

فدایی" این سخنرانی را از گفتار به نوشتار تبدیل کرده و به این وسیله در اختیار علاقه مندان قرار می دهد.

با درود های گرم به همه رفقا و دوستانی که در این جلسه حضور دارند. بگذارید قبل از هر صحبتی روز جهانی کارگر رو به شما و همه کارگران و طرفداران طبقه کارگر در ایران و جهان تبریک بگم. این طبقه ای که رنجها و آرمانهایش فلسفه وجودی ما را شکل داده ، طبقه ای که رسالت نابودی نظام سرمایه داری را بر دوش می کشه و کارل مارکس اندیشمند بزرگ این طبقه اون رو به عنوان موجد سوسیالیسم یعنی سازنده آترناتیو نظام ظالمانه سرمایه داری شناسانده ، طبقه ای که پیروزی انقلاب ایران وابسته است به رهبری اون. رهبری طبقه ای که خودش البته به آگاهی و تشکل احتیاج داره و به همین خاطر هم آن روزی که این طبقه با صف مستقل خودش و در راس طبقات دیگر به جنگ با سرمایه داران وابسته برخیزه بیشک چشم انداز پیروزی مبارزات مردم ما کاملاً روشن و در دسترس خواهد بود؛ امری که تمام امیدواری های کمونیستها را هم البته شکل می دهد.

چون به مارکس اشاره کردم - به عنوان اندیشمند فراموش نشدنی طبقه کارگر-از این فرصت استفاده می کنم و با توجه به اینکه ۵ ماه مه زادروز تولد کارل مارکس می باشد این زادروز را به همه کمونیستها و دوستداران طبقه کارگر تبریک می گم. مارکس اندیشمندی بود که راز پنهان نظم ظالمانه سرمایه داری را کشف کرد و راه رهائی کارگران را روشنی بخشید؛ او انقلابی بزرگی بود که افکار و یادش هنوز هم الهام بخش نیرو های انقلابی و مبارزات آزادیبخش در سراسر جهان می باشه.

همانطور که اعلام شده بحث امروز در باره **طبقه کارگر و جنگ اوکراین** می باشه

همین چند روز پیش مجلس سنای آمریکا به اتفاق آراء، ولادیمیر پوتین رئیس جمهور روسیه را به عنوان "جنایتکار جنگی" محکوم کرد. اما همین ها وقتی که مساله بررسی جنایات جنگی ارتش آمریکا در افغانستان مطرح شد که بیمارستانها و بیماراران و کودکان افغانستان را به خاک و خون کشیده بودن به هر وسیله ای متوسل شدن تا موضوع را به حاشیه برانند و حتی مطرح کنندگان این خواست را محکوم و تهدید به تحریم کردند!

برای ادامه بحث لازم می دونم نظری هم به روابط دو کشور درگیر در جنگ بندازیم. چون این کار کمک می کنه که با توجه به آشنائی با تاریخ اختلافات در این منطقه بهتر به اوضاع کنونی پی برد. واقعیت اینه که اوکراین بخشی از اتحاد جماهیر شوروی بود که با فروپاشی این ابرقدرت جهانی در دسامبر سال ۱۹۹۱ اعلام استقلال نمود. اوکراین کشوری که بخش قابل توجهی از جمعیت اون رو روس ها یا روس زبانان تشکیل می دهند. امپریالیستهای غربی به دنبال سقوط شوروی تلاش کردند نفوذ خودشون را در این کشور تا می توانند گسترش بدهند. اونها با اینکه در مذاکراتشان با گورباچف متعهد شده بودند که پیمان نظامی ناتو حتی "یک اینچ" هم بسوی شرق حرکت نخواهد کرد اما به تدریج تعدادی از کشورهایائی که با فرو پاشی شوروی سابق استقلال پیدا کرده بودند را وارد ناتو کردند و در تلاشند تا اوکراین را هم عضو ناتو بکنند.

طی سال های ۲۰۱۳ و ۲۰۱۴ در اوکراین با دخالتهای آشکار سفارت آمریکا در کیف- پایتخت این کشور- حرکتی صورت گرفت که به جنبش میدان معروف شد و نتو نازیستهای اوکراین نقش بزرگی در آن داشتند. همان فاشیستهای که کارگران را در محل اتحادیه شان به آتش کشیدن. آنها رئیس جمهور وقت که از متحدان روسیه بود و از امضای توافقنامه همکاری و تجارت آزاد با اتحادیه اروپا خود داری کرده بود را مجبور به فرار از کشور و رفتن به روسیه کردند. البته اون زمان طرفداران غرب کاری به این نداشتند که این فرد در بستر یک به اصطلاح انتخابات رئیس جمهور شده بود امری که این روزها زیاد تبلیغش می کنند! و رژیم دست نشانده خودشون را نتیجه انتخابات و در نتیجه قابل حمایت جلوه می دهند. حوادث سالهای ۲۰۱۳ و ۲۰۱۴ باعث شد تا دولتی همسو با امپریالیستهای غرب با گرایش حمایت از فاشیستها به قدرت برسه. این دولت پرو غرب، به نتو نازی ها از جمله "گردان آژوف" که نمادش صلیب شکسته هیتلرمی باشه پر و بال داد. حزب کمونیست و سازمانهای چپ را ممنوع کرد و حتی همدردی با کمونیسم را جرم اعلام کرد؛ محدودیت هائی جهت استفاده از زبان روسی که زبان مادری بخش بزرگی از مردم اوکراین می باشد اعمال کرد و حتی استفاده از

ما در عصر امپریالیسم و جنگهای امپریالیستی قرار داریم. عصری که سرمایه های انحصاری جهان را کاملاً بین خودشون تقسیم کردند و جهت باز تقسیم آن حالا دیگه به هم چنگ و دندان نشان می دهند. جنگ اوکراین هم بر اساس رقابت های فی مابین امپریالیستهای مختلف شکل گرفته. ما در دورانی بسر می بریم که سرمایه داری اگر در آغاز ترقی و پیشرفت هائی را باعث می شد بیش از یک قرنه که کاملاً ارتجاعی شده و در حالی که عمرش به سر آمده اما دولتهای سرمایه داری به طور مصنوعی برای حفاظت از این نظام ارتجاعی، جهان را تا کنون صحنه جنگ های بزرگی کردند که جنگ اوکراین در واقع یکی از جدید ترین اون ها ست. بنابراین ما شاهد دعوای برده دار ها و راهزنان با همدیگر هستیم که از هیچ جنایتی علیه توده های مردم فروگذار نیستند و فروگذاری نمی کنند. برای اون ها تنها یک چیز مطرحه و اون افزایش تعداد برده های خودشون و گسترش مناطق نفوذشان می باشه. به همین دلیل هم هیچ عنصر مترقی در جنگ جاری در اوکراین وجود نداره. به همین دلیل هم چریکهای فدائی خلق ایران در اعلامیه ای که روز بعد از آغاز این جنگ دادند تاکید کردند که به رغم ادعاهای طرفین، جنگ اوکراین، جنگی ضد مردمی و به ضرر کارگران و ستمدیدگان اوکراین و روسیه و با توجه به آثار تبعی اش، به ضرر (منافع) کل مردم جهان می باشه. در نتیجه کمونیستها و نیرو های آزادیخواه باید در همه جا ضمن حمایت و همدردی با کارگران هر دو کشور درگیر علیه این جنگ ارتجاعی حرکت کنند و نابودی این جنگ را فریاد بزنند. طبیعی است که در عصر امپریالیسم جنگ برده دار ها و سرمایه داران با همدیگر نتیجه ای جز ویرانی و فلاکت و مرگ و آوارگی برای ستمدیدگان در بر نخواهد داشت. همانطور که در جریان این جنگ تا کنون حداقل ۵ میلیون نفر از مردم اوکراین مجبور به خروج از کشور و پناهنده شدن به کشورهای دیگر شدند. در حالیکه در همین مدت - یعنی گذشت بیش از دو ماه (از جنگ)- چندین هزار نفر کشته و مجروح شده و بخش بزرگی از اوکراین به ویرانه ای بدل شده است.

عملاً اوامر آمریکا را هم اجرا می کنه. اما امپریالیسم روسیه مخالف حضور ناتو در مرزهای کشور خودش می باشه و به همین دلیل هم در مقطعی موفق شد دولت مدافع منافع خودش را در اوکراین بر سر کار بیاره. به واقع هر یک از این دو امپریالیسم خواهان قرار دادن اوکراین تحت نفوذ خود شون می باشند و به عبارت دیگر هر یک در جستجوی گسترش و تثبیت منطقه نفوذ خود شون هستند. این اصل همه اختلاف ها بین این دو بلوک امپریالیستی. به همین دلیل هم ما جنگ اوکراین را جنگی امپریالیستی می نامیم. چرا که منافع امپریالیستها محرک اصلی آن می باشد.

جنگ اوکراین همچنین مثل هر رویداد مهم دیگه ای قطب بندی هائی را در میان دولتها و نیرو های سیاسی سبب شده. برخی همصدا با غرب، روسیه را عامل اصلی این درگیری ها و جنگ و نزاع معرفی کرده و محکوم می کنند و برخی هم امپریالیسم آمریکا و سیاستهای تجاوزگرانه آنرا مسبب اصلی این جنگ می دونن. به باور ما این جنگ از هر دو سو با اهداف ضد مردمی و ارتجاعی به جریان افتاده. نه پوتین و روسیه در ادعای اشغال اوکراین با هدف "نازی زدائی" خود شون برغم حضور پر رنگ فاشیستها در اوکراین محق هستند و نه ادعاهای عوامفریبانه رئیس جمهور اوکراین که در حالیکه با فاشیستها همکاری می کنه مدعیه با هیتلر جدیدی در حال نبرده، ذره ای اصالت دارد. امپریالیسم آمریکا هم که یکی از اصلی ترین آتش بیاران این درگیریه و عملاً بر روی آتش جنگ بنزین می ریزه، سالهاست که از طرق گوناگون و کانالهای مختلف، اوکراین را به منطقه نفوذ خودش بدل کرده و تمامی تبلیغاتش در این زمینه دروغ محض و دو روئی عربانه.

واقعیت اینه که ما در عصر امپریالیسم و جنگهای امپریالیستی قرار داریم. عصری که سرمایه های انحصاری جهان را کاملاً بین خودشون تقسیم کردند و جهت باز تقسیم آن حالا دیگه به هم چنگ و دندان نشان می دهند. جنگ اوکراین هم بر اساس رقابت های فی مابین امپریالیستهای مختلف شکل گرفته. ما در دورانی بسر می بریم که سرمایه داری اگر در آغاز ترقی و پیشرفت هائی را باعث می شد بیش از یک قرنه که کاملاً ارتجاعی شده و در حالی که عمرش به سر آمده اما دولتهای سرمایه داری به طور مصنوعی برای حفاظت از این نظام ارتجاعی، جهان را تا کنون صحنه جنگ های بزرگی کردند که جنگ اوکراین در واقع یکی از جدید ترین اون ها ست. بنابراین ما شاهد دعوای برده دار ها و راهزنان با همدیگر هستیم که از هیچ جنایتی علیه توده های مردم فروگذار نیستند و فروگذاری نمی کنند. برای اون ها تنها یک چیز مطرحه و اون افزایش تعداد برده های خودشون و گسترش مناطق نفوذشان می باشه. به همین دلیل هم هیچ عنصر مترقی در جنگ جاری در اوکراین وجود نداره. به همین دلیل هم چریکهای فدائی خلق ایران در اعلامیه ای که روز بعد از آغاز این جنگ دادند تاکید کردند که به رغم ادعاهای طرفین، جنگ اوکراین، جنگی ضد مردمی و به ضرر کارگران و ستمدیدگان اوکراین و روسیه و با توجه به آثار تبعی اش، به ضرر (منافع) کل مردم جهان می باشه. در نتیجه کمونیستها و نیرو های آزادیخواه باید در همه جا ضمن حمایت و همدردی با کارگران هر دو کشور درگیر علیه این جنگ ارتجاعی حرکت کنند و نابودی این جنگ را فریاد بزنند. طبیعی است که در عصر امپریالیسم جنگ برده دار ها و سرمایه داران با همدیگر نتیجه ای جز ویرانی و فلاکت و مرگ و آوارگی برای ستمدیدگان در بر نخواهد داشت. همانطور که در جریان این جنگ تا کنون حداقل ۵ میلیون نفر از مردم اوکراین مجبور به خروج از کشور و پناهنده شدن به کشورهای دیگر شدند. در حالیکه در همین مدت - یعنی گذشت بیش از دو ماه (از جنگ)- چندین هزار نفر کشته و مجروح شده و بخش بزرگی از اوکراین به ویرانه ای بدل شده است.

با توجه به این پیش زمینه ها و آنچه که هم اکنون در جریان این جنگ در اوکراین می گذره، جنگ اوکراین، در واقع صرفاً جنگ بین روسیه و دولت اوکراین نیست، بلکه در اینجا دو بلوک امپریالیستی در مقابل هم قرار گرفتن. درک این مساله خیلی مهمه برای فهمیدن آنچه که در اوکراین می گذره. امپریالیسم آمریکا که رهبری ناتو را عملاً در دست داره و خودش رو بزرگترین قدرت جهان می داند خواهان به عضویت در آوردن اوکراین در ناتو است. یعنی اینکه ناتو را از طریق اوکراین بیاورد نزدیک مرز روسیه و این رو هم به شدت از دولت زلینسکی پشتیبانی می کند؛ که

اختیار دارند که (بنا بر این گزارش) نسبت به کشورهای امپریالیستی دیگر بی سابقه است. این آمار خودش حد نمرکز ثروت و سرمایه را در صفوف سرمایه داران حاکم بر روسیه را نشان می دهد.

بگذارید با اشاره به گزارشی که بیل برنر رئیس کنونی سازمان سیا در دولت بایدن که زمانی که در سفارت آمریکا در مسکو کار می کرده نوشته به این امر هم اشاره کنم که ورود ارتش روسیه به اوکراین صرفا به پوتین ربط ندارد. برنر در گزارشش می گوید: "عضویت اوکراین در ناتو جدی ترین خط قرمز همه الیت روسیه، و نه تنها پوتین، است". وی تاکید می کند که در طی "دو سال پس از مذاکره با مقامات روس، (چون در سفارت آمریکا در مسکو کار می کرده) حتی یک نفر را پیدا نکرده که عضویت اوکراین در ناتو را دهن کجی مستقیم به منافع روسیه تلقی نکنند".

خوب وقتی با علم به این واقعیت یعنی ما وقتی اون واقعیت‌هایی را که اون‌ها خودشون برش آگاه هستند در نظر بگیریم می بینیم که "عضویت اوکراین در ناتو جدی ترین خط قرمز همه الیت روسیه" است، آمریکائی‌ها باز هم از تلاش برای عضویت اوکراین در ناتو دست بر نمی داشتند، روشنه که آنها خواهان چنین جنگی بودند، و به شکل‌های مختلف هم بنزین بر آتش آن می ریختند و هنوز هم می ریزند. بیهوده هم نیست که دولت اوکراین کاملا از سوی امپریالیست‌های غربی تغذیه و تجهیز شده و می شه. پس در اینجا هم باز بار دیگر بروشنی میشه دید که جنگ در اوکراین بازتاب سیاست‌های امپریالیسم آمریکا و متحدینش در برخورد با منافع امپریالیسم روسیه می باشه که به هیچوجه حاضر نیست ناتو را در دو قدمی مرزهای کشور خودش در اوکراین ببیند. چرا که می داند هدف آمریکا از این امر حمله مستقیم به روسیه و تضعیف آن و تجزیه این کشور می باشد.

باید دانست که جدا از اینکه این جنگ در جهت پیشبرد برنامه های استراتژیک آمریکا چه نقشی ایفا می کند بدون شک به میلیتاریسمی دامن می زنه که با توجه به اینکه امپریالیسم آمریکا بزرگترین صادر کننده سلاح در جهان می باشه سود اصلی این بحران به جیب صنایع نظامی آمریکا می ره، یکی دیگه از منفعت های این جنگ برای آمریکائی‌ها تحریم نفت و گاز روسیه است که در گام اول باعث می شه مشتری های تازه ای برای نفت و گاز خودشون پیدا بشه یعنی برای آمریکا. فراموش هم نکرده ایم که ترامپ در دورانی که رئیس جمهور ایالات متحده آمریکا بود بروشنی تاکید می کرد که این پروژه یعنی پروژه خط دوم لوله گاز از روسیه به آلمان باید متوقف بشه و می گفت و تهدید می کرد که اگر این پروژه متوقف نشه ما اون رو تحریم می کنیم. این یکی از اختلافات

جدا از اینکه این جنگ در جهت پیشبرد برنامه های استراتژیک آمریکا چه نقشی ایفا می کند بدون شک به میلیتاریسمی دامن می زنه که با توجه به اینکه امپریالیسم آمریکا بزرگترین صادر کننده سلاح در جهان می باشه سود اصلی این بحران به جیب صنایع نظامی آمریکا می ره، یکی دیگه از منفعت های این جنگ برای آمریکائی‌ها تحریم نفت و گاز روسیه است که در گام اول باعث می شه مشتری های تازه ای برای نفت و گاز خودشون پیدا بشه یعنی برای آمریکا. فراموش هم نکرده ایم که ترامپ در دورانی که رئیس جمهور ایالات متحده آمریکا بود بروشنی تاکید می کرد که این پروژه یعنی پروژه خط دوم لوله گاز از روسیه به آلمان باید متوقف بشه و می گفت و تهدید می کرد که اگر این پروژه متوقف نشه ما اون رو تحریم می کنیم.

به خواست روسیه در رابطه با عدم پیوستن این کشور به ناتو توجهی نشان ندادند و در تلاش بودن تا اوکراین را وارد ناتو نکنند. در پاسخ به این تلاشها دولت روسیه استقلال دو منطقه خودمختار لوهانسک و دونتسک را برسمیت شناخت و بعد هم در ۲۴ فوریه ارتش روسیه وارد اوکراین شد و جنگی شکل گرفت که از زمان پایان جنگ سرد در جهان بی سابقه بود.

فکر کنم چارچوبی که گفته شد تا حدی زوایای مختلف این مساله و موضع ما نسبت به این جنگ را روشنتر کنه و یا کرده باشه. اما با توجه به حواشی زیادی که این جنگ داره برای روشن تر کردن موضوع بگذارید چند نکته را هم اضافه کنم. **در تبلیغات رسانه های غربی این جنگ رو با حالات روحی و روانی پوتین توضیح می دهند در حالیکه این جنگ مثل هر جنگ دیگه ای، از سوی روسیه ادامه سیاست‌هاییه که دولت روسیه در این سالها پیش برده. این سیاستها را همیشه صرفا با شخص پوتین و روحیات وی توضیح داد. اتفاقا این سیاستها بازتاب منافع طبقه حاکمه در این کشور می باشه. بر کسی هم پوشیده نیست که به دنبال فرو پاشی شوروی سابق بر اساس آن خصوصی سازی هائی که شد سرمایه داران میلیاردری در روسیه به وجود آمدن که به بخش بزرگی از اقتصاد دولتی که خصوصی شده بود چنگ انداختن. سیاستهای پوتین به واقع تامین کننده منافع آنهاست. باید در نظر داشت که بر اساس برخی گزارشات در سال ۲۰۲۰ در رتبه بندی جهانی تعداد شهروندان روسیه با ثروت بیش از یک میلیارد دلار یک چیزی حدود ۱۰۲ نفر بوده. بر اساس همین گزارش یک درصد از افراد ثروتمند روسیه تقریبا ۶۰ درصد کل دارائی های مادی و مالی کشور را در**

اون رو غیر قانونی نمود. این دولت راستگرا که نماینده میلیاردهائی که کشور را کنترل می کنن به سرمایه داران آمریکائی اجازه داد که دهها آزمایشگاه بیولوژیکی در اوکراین راه بیندازند تا ویروس‌هایی بسازند که براحتی هزاران انسان را آلوده و نابود میکند. این دولت حتی گردان آذوق را که تحت تعلیم آمریکا و انگلیس بودند و توسط اون‌ها تجهیز می شدند رو به بخشی از گارد ملی اوکراین بدل کرد و به این هم بسنده نکرد و یکی از فاشیست‌های معروف جنگ جهانی دوم به نام "استپان باندرا" را فرمان ملی اعلام کرد، یعنی فاشیستی که در جنگ جهانی دوم، دار و دسته اش چند هزار یهودی و لهستانی را قتل عام کرده بودند فرمان ملی (معرفی) شد و روز تولدش را کردند روز تعطیل عمومی.

این تحولات به جنگ هائی در منطقه دنباس در جنوب شرقی اوکراین که یکی از بخشهای مهم صنعتی این کشور تلقی میشه، منجر شد که اکثریت جمعیتش هم روسی زبان می باشن. در جریان این درگیری ها حدود ۱۴ هزار نفر در این منطقه کشته شدن که البته به دلائل کاملا قابل فهم احساسات حقوق بشری دولتهای غربی را هم بر نینگیخت. در جریان این تعارضات دو دولت خودمختار در **لوهانسک و دونتسک** تشکیل شد که تحت حمایت روسیه قرار گرفتند. به دنبال این درگیری ها هم مذاکراتی با میانجیگری دولتهای آلمان و فرانسه در مینسک پایتخت بلو روس شکل گرفت و بعد هم یک توافقنامه ای که توسط اوکراین (دولت اوکراین)، فدراسیون روسیه و سازمان امنیت و همکاری اروپا نوشته شده بود و توسط مسئولین جمهوری خلق دونتسک و جمهوری خلق لوهانسک امضاء شد در دستور کار قرار گرفت. این قرارداد به مینسک ۱ معروف بود. بر اساس آن هم قرار بود خودمختاری این دو قسمت را دولت اوکراین بپذیرد. اما دولت اوکراین عملا این قرارداد را اجرا نکرد و شروع کرد به دوباره حمله کردن به این دو منطقه و باز هم (بعد از مدتی) قرارداد مینسک ۲ امضاء شد. اما از همان قرارداد مینسک ۲ هم که حدودا ۲۰۱۴ امضاء شده روسیه همواره معترض بوده که دولت اوکراین این قرار دادها را که در آنها نوعی خودمختاری را برای دو منطقه پذیرفته نقض می کنه.

از سوی دیگر در جریان همین تحولات بود که روسیه زیر قدرت آتش ارتش خود شبه جزیره کریمه را از اوکراین جدا و ضمیمه خاک خودش کرد.

بنابراین باید دانست که در حدود ده سال گذشته همواره روابط روسیه با اوکراین متشنج بوده که دلیل آن هم به واقع مقابله دو امپریالیسم روس و آمریکا با هم بر سر تسلط بر اوکراین بوده. جنگ کنونی موقعی شروع شد که آمریکا و متحدینش

و کمونیسم را خدشه دار نکنند و بکوبند. همان کاری که در رابطه با چین هم می کنند. البته در رابطه با چین با توجه به این که امپریالیسم چین هنوز هم سیاست های ارتجاعی و ضد کارگریش را تحت نام حزب کمونیست پیش می بره، امکان بیشتری هم دارند تا کمونیسم را با سیاستهای استعمارگرانه چین همسان نشون بدهند و آنرا آماج حمله قرار بدهند. آنها با اینکه می دانند روسیه و چین دیگر هیچ ربطی به کمونیسم ندارند کمونیسم ستیزی خودشون را تحت نام این دو ارتجاع جهانی توجیه می کنند، امری که این وظیفه انقلابی را مقابل نیرو های چپ قرار می دهد که لحظه ای از افشای این دروغ بزرگ باز نمانند.

در این میان ما با کسانی هم مواجهیم که تحت نام چپ و در پوشش ضدیت با امپریالیسم آمریکا که به واقع در آتش افروزی ضد مردمی و ضد کارگری در اوکراین نقش بزرگی داشته و داره به دفاع از روسیه که انگار همان اتحاد جماهیر شوروی گذشته است که تحت نام سوسیالیسم فعالیت می کرد، برخاستن. آنها بدون توجه به ماهیت ارتجاعی این جنگ از هر دو طرف، مدعی می شوند که اگر پوزه آمریکا در این جنگ به خاک مالیده بشه کمونیستها در روسیه و احتمالاً کشورهای دیگر قدرت می گیرند. از آن سو شاهد پرو امپریالیستهای هستیم که آنقدر مدرن و انسانی شده اند که عملاً برای پیروزی غرب و آمریکا سینه چاک می دهند و به بهانه حمایت از مردم اوکراین بر جنایات آمریکا و اروپا در اوکراین خاک می پاشند.

نکته بعدی هم این مساله است که امپریالیستهای غربی در حالیکه مدعی اند که در این جنگ شرکت مستقیم ندارند اما عملاً شرایط را برای حضور چند هزار مزدور خارجی در صفوف گردان آروف و ارتش اوکراین فراهم کردند و منابع مالی و تجهیزات آنها را -همان هزاران مزدور را- در حالی که به طور رسمی هم جز ارتش آمریکا و انگلستان نیستند ولی در این جنگ نقش ایفا می کنند تدارک دیدند و در اختیار اون ها قرار دادند. واضح است که این امر به معنای دخالت های این کشورها در این جنگ می باشه. البته در جریان این جنگ، نیروهای مرتجع اخبار دروغ علیه هم منتشر می کنند. مثلاً رسانه های غربی برای اینکه همین کار خودشون را یعنی مزدورانی را که فرستادن به اوکراین لاپوشانی کنند و حمایت شون از دولت فاشیست زلینسکی را مثلاً یک چیز حقوق بشری جلوه بدهند مدعی اند که اتفاقاً روسیه چند هزار نفر را از سوریه برای جنگ به اوکراین آورده که البته امری نه غیر عادی و نه غیر ممکنه. ولی صحت و سقمش هم معلوم نیست.

در آخر هم باید تاکید کنم که رسانه های پر نفوذ غرب در رابطه با جنگ اوکراین چنان

رسانه های غرب ریاکارانه با معادل گرفتن پوتین با کمونیسم، تبلیغات ضد کمونیستی آگاهانه ای را سازمان داده اند تا فعالیتهای ضد مردمی سرمایه داران روسیه را تحت نام کمونیسم معرفی و کمونیسم را بکوبند. همان کاری که در رابطه با چین هم می کنند. البته با توجه به این که امپریالیسم چین هنوز هم سیاست های ارتجاعی و ضد کارگریش را تحت نام حزب کمونیست پیش می بره، امکان بیشتری هم دارند تا کمونیسم را با سیاستهای استعمارگرانه چین همسان نشون بدهند و آنرا آماج حمله قرار بدهند. آنها با اینکه می دانند روسیه و چین هیچ ربطی به کمونیسم ندارند کمونیسم ستیزی خودشون را تحت نام این دو ارتجاع جهانی توجیه می کنند، امری که این وظیفه انقلابی را مقابل نیرو های چپ قرار می دهد که لحظه ای از افشای این دروغ بزرگ باز نمانند.

کشوری که مخالف منافع آنها باشه اقدام کنند. **برزیلنسکی از استراتژیست های معروف آمریکا حتی در این زمینه با صراحت گفته که: "ناباید اجازه داد که روسیه یک ابر قدرت شود".** همین امروز هم جدا از روسیه، آمریکائی ها در حال مقابله با چین هستند. امپریالیسم چین که با شتابی زیاد در حال رشد و قدرت گیری. آنها در این تقابل از اتخاذ هیچ ترفندی هم کوتاهی نمی کنند. تا آنجا که در رابطه با جنگ در اوکراین مشاور امنیت ملی ایالات متحده اعلام کرد که اگر "چین از روسیه در رویارویی با غرب حمایت کند، دولت بایدن تمرکز خود را بر متقاعد کردن متحدانش، به ویژه در اروپا، برای تجدید نظر در روابط خود با پکن متمرکز می کنه و معطوف خواهد کرد". معنای این حرف هم روشنه یعنی از اروپائی ها می خواهد که در تجارتشان با چین که هم اکنون نقش بزرگی در تجارت خارجی چین داره تجدید نظر کنند. یعنی چین بازار اروپا را از دست بدهد. مقامات آمریکائی با اعلام اینکه چین تنها ۱۵ درصد اقتصاد جهان را داراست هشدار می دهند که نباید چین با غرب که ۵۰ درصد اقتصاد جهان را در اختیار داره به مقابله بلند شه. دیگه به این نمی پردازم که از سالها پیش در زمان ریاست جمهوری اوباما، آمریکائی ها بدلیل رشد سریع اقتصاد چین و قدرت گیری امپریالیسم چین تغییراتی در سیاستهای خودشون داده بودند و جهت گیری خودشون را در مقابله با چین قرار داده بودند. آنها امروز هم در تلاش اند که از این جنگ درست در همین راستا سود بجویند.

نکته دیگر این واقعیه که با توجه به تاریخ گذشته روسیه و وجود اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی در آن کشور، رسانه های غرب ریاکارانه با معادل گرفتن پوتین با کمونیسم، تبلیغات ضد کمونیستی آگاهانه ای را سازمان داده اند تا فعالیتهای ضد مردمی سرمایه داران روسیه را تحت نام کمونیسم معرفی کرده

امپریالیسم آمریکا با امپریالیسم آلمان بود که در پرتو جنگ اوکراین و تحریم های روسیه توسط اتحادیه اروپا و غرب این خط لوله فعلاً عملاً کنار گذاشته شده. یعنی تا اینجا آنچه که آمریکا از زاویه اقتصادی می خواسته را به دست آورده. خوب حالا که به تحریم های غرب اشاره کردم بد نیست به این نکته هم اشاره کنم که به دنبال اقدامات امپریالیسم آمریکا و انگلستان و اتحادیه اروپا و تحریم هائی که علیه امپریالیسم روسیه اعمال کردند بهای سوخت در سطح جهان افزایش یافت. اخلاص در صادرات گندم و دانه های روغنی هم که روسیه و اوکراین از بزرگترین صادر کنندگان آن بودند، نتیجه عملی دیگه تحریم های آمریکا و شرکایش علیه روسیه می باشه.

بنا به برخی گزارشات نزدیک به ۳۰ درصد بازار گندم در جهان را این دو کشور درگیر یعنی اوکراین و روسیه تامین می کردند، که خوب بطور طبیعی شرایط جنگ و تحریم، این امر را مختل کرده. در رابطه با افزایش قیمت سوخت هم لازمه تذکر بدم که تازه تحریم سوخت کاملاً عملی نشده چرا که برخی از کشورهای اتحادیه اروپا از جمله آلمان به سوخت صادراتی از روسیه نیاز شدید دارند و در این فاصله هنوز جایگزینی برای حجم بالای استفاده از نفت و گاز صادراتی از روسیه پیدا نکرده اند. و حتماً هم اطلاع دارید که حتی اوپک هم اعلام کرده که جایگزینی برای نفت و گاز روسیه فعلاً وجود نداره. خوب روشنه که اگر امپریالیسم آمریکا و متحدینش قادر بشوند تحریم نفت و گاز روسیه را کامل کنند قیمت نفت از این هم بیشتر خواهد شد و می دانیم که افزایش بهای سوخت دیر یا زود بطور اتوماتیک به افزایش قیمت بقیه کالا ها منجر میشه، همانطور که هم اکنون هم شده. ما الان در برخی از این کشور های اروپائی حتی می بینیم که قیمت نه تنها سوخت، بلکه نان و روغن بالا رفته و حتی کمیاب شده. این واقعیت یعنی بالا رفتن قیمت کالاهای مورد نیاز کارگران که به طور طبیعی بعد از این جنگ بالا می رود و افزایش پیدا می کند و خود همین هم نشان می دهد که این جنگ در واقع از این زاویه هم به مساله اکثریت کارگران و ستمدیدگان جهان بدل می شود.

یک نکته دیگر هم که مایلم روش تاکید کنم، این واقعیه که یکی از مولفه های مهم اوضاع و احوال کنونی جهان این واقعیه که امپریالیسم آمریکا که خودش را بزرگترین قدرت جهان می دونه به خصوص پس از فرو پاشی شوروی به رغم افولگی که قدرتش در سطح جهانی داشته اما منافعش حکم می کنه که اجازه نده هیچ قدرتی تا آنجا رشد کنه که قدرت وی را مورد سوال قرار بده. آنها در همین راستا به خودشون حق می دهند که علیه هر

اعتراض مردم نسبت به این اوضاع را سازمان داد. شعار مرگ بر جنگهای امپریالیستی، شعاره که خواست طبقه کارگر و نوده های ستمدیده را منعکس می کنه و از نظر ما انقلاب رو به عنوان تنها راه غلبه بر این خطرات تبلیغ می کنه. بگذارید ابورتونیستها با بازی با کلمات ماهیت امپریالیستی این جنگ را لایوشانی کنند و با حمایت از این با آن طرف جنگ خاک بر چشم نوده ها بپاشند. اما وظیفه کمونیست ها و همه نیروهای مترقیه که با افشای ماهیت امپریالیستی جنگ در اوکراین یکوشند راه مؤثر مبارزه برای رهایی از قید سلطه امپریالیسم را به نوده ها در جامعه خودشون نشان بدهند.

با تشکر و سپاس که با حوصله این بحث را دنبال کردید امیدوارم که در قسمت پرسش و پاسخ با حضور فعالانه تان قادر بشویم به زوایای دیگر این جنگ که از اهمیتی بزرگ برای طبقه کارگر برخورداره بپردازیم. بار دیگر روز جهانی کارگر رابه شما تبریک می گم. پیروز باشید.

میلیتاریسم و جنگ می دانند، بنابراین جهان ما هر لحظه ممکنه با آتش جنگ های مهیب تری مواجه بشه که قبل از هر چیز زندگی و حیات کارگران و خلقهای تحت ستم را در وسعت هر چه بیشتری ویران می کند. به همین دلیل هم شرایط بغرنج کنونی وظایفی در مقابل کارگران و آزادیخواهان و نیرو های انقلابی قرار داده که باید پیگیرانه در جهت انجامش گام بردارند.

جنگ اوکراین که خود انعکاسی از این اوضاع ست در همین فاصله جو نا امنی و وحشت را دامن زده و هراس ناشی از احتمال گسترش آن هر نیروی آگاه و مبارزی را نگران کرده. به خصوص که تقابل امپریالیستهایی که به سلاح اتمی مسلح اند و تهدید هم می کنند که برای حفظ قدرت خودشون از هر وسیله ای سود می جویند. در نتیجه **باید ضمن محکوم کردن هر دو امپریالیسم روس و آمریکا و متحدینش و عدم حمایت از هیچ یک از طرفین این جنگ، شعار مرگ بر جنگ امپریالیستی را هر چه وسیع تر به میان مردم برد. باید خشم و**

دروغ می گویند و چنان شب را روز و روز را شب جلوه می دهند که برای داشتن درکی روشن از این رویداد اصلا نباید تنها به اخبار و گزارشات آنها اعتماد و اتکاء نمود، بلکه باید اخبار را از منابع گوناگون تهیه و مورد مطالعه قرار داد.

با توجه به تحلیل بالا از جنگ اوکراین که روسیه با ریاکاری تمام مایله اون رو نه جنگ بلکه "عملیات ویژه نظامی" بنامه بهتر میشه به آینده ای که سیاستها و رقابتهای امپریالیستها، جهان را به آن سمت می راند پی برد. واقعیت اینه که امپریالیسم یعنی تمایل به اعمال زور و ارتجاع یعنی توحش. توحشی که جنگ و جنایات جنگی جزئی جدائی ناپذیر از اونه و تا امپریالیسم موجودیت داره جنگهای امپریالیستی هم ناگزیره.

واقعیت اینه که جهان تحت سلطه امپریالیستها با توجه به ماهیت غارتگرانه و توسعه طلبانه شان و رقابتهای پایان ناپذیرشون و با توجه به این واقعیت که نظام سرمایه داری مدتهاست که با بحرانی عمیق دست به گریبان، بحرانی که سرمایه داران حاکم یکی از راه های غلبه بر اون را

جاودان باد یاد شهدای پر افتخار

۲۶ اردیبهشت سال ۱۳۵۵!



رفقای که در جریان یورش ساواک شاه جنایتکار در ۲۶ اردیبهشت سال ۵۵ به پایگاههای چریکهای فدایی خلق در تهران قهرمانانه جنگیدند و خونشان وثیقه رشد آگاهی ستمدیدگان گردید.

رفقا عزت غروی

قربانعلی زرکاری

جهانگیر باقری پور

محمدرضا قنبرپور

احمد رضا قنبرپور

فرهاد صدیقی پاشاکی

لادن آل آقا

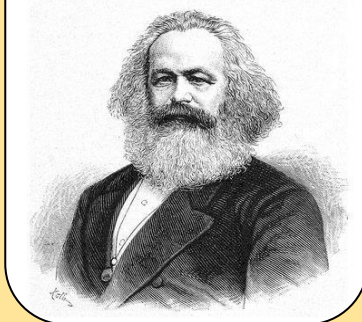
مهوش حامی و

جوانترین یاران فدایی آرژنگ شایگان و ناصر شایگان

شام آبی.

بادشان گرامی و راهشان پر رهرو باد!

Karl Marx



جاودان باد خاطره

سترگ اندیشمند بزرگ

کارگران جهان

کارل مارکس

کارل مارکس اندیشمندی بود که همواره بر امر سازمانیابی و اتحاد کارگران برای رسیدن به مطالباتشان چه از نظر صنفی و چه از نظر سیاسی تاکید داشت و قدرت کارگران برای رهایی از نظم ظالمانه سرمایه داری را در اتحاد و تشکل و آگاهی آنها می دانست.

۵ مه روز تولد کارل مارکس در سال ۱۸۱۸ می باشد؛ اندیشمند بزرگ کارگران جهان که راه رهایی طبقه کارگر از جور و ستم و استثمار و اساسا رسالت و قدرت این طبقه در از بین بردن جامعه طبقاتی و رسیدن به کمونیسم را با درایت غیر قابل انکار خودش نشان داد. با گرامی داشت سالگرد تولد مارکس بنیان گذار سوسیالیسم علمی بر این نظر او باید تاکید نمود که همواره می گفت: فلاسفه تا به حال سعی داشته اند که جهان را به شیوه های گوناگون تفسیر کنند، نکته اما آن است که چگونه می توان آن را تغییر داد. یادش گرامی باد!

www.siahkal.com

سایت سیاهکل
سایت رفیق اشرف دهقانی
www.ashrafdehghani.com

به اینستاگرام بذرهای ماندگار ۲ بپیوندید.

www.instagram.com/bazrhayemandegar2

Instagram: @bazrhayemandegar2

به تلگرام چریکهای فدایی خلق ایران بپیوندید.

t.me/BazrhayeMandegar

بذرهای ماندگار

پیرامون دادگاه یکی از جنایتکاران

جمهوری اسلامی

در روزهای اخیر بالاخره دادگاهی که برای حمید نوری یکی از دست اندرکاران جنایت قتل عام زندانیان سیاسی در سال ۱۳۶۷ در سوئد تشکیل شده بود با درخواست اشد مجازات برای وی توسط دادستان به پایان رسید. اعلام شده که حکم نهایی دادگاه در مورد مجازات حمید نوری، در تیر ماه ۱۴۰۱ صادر خواهد شد.

ترتیب دهندگان این دادگاه و برخی از نیروهای مدافع دادگاه مذکور، آن را بزرگترین پیروزی برای دادخواهی خانواده های زندانیان سیاسی قتل عام شده در سال ۱۳۶۷ اعلام کردند. اما آیا به راستی این یک "پیروزی" آن هم "بزرگترین" آنها برای این خانواده های داغ دیده و توده های تحت ستم ایران بود؟ عمده دلایلی که برای این ادعا مطرح می شود نمایش مدارک و گزارشات عینی از گوشه هایی از جنایت صورت گرفته می باشد که با توجه به شهادت برخی خانواده ها و عده ای از زندانیان سیاسی ای که از نزدیک شاهد اعمال جنایکارانه حمید نوری بودند، ممکن گشت. آنها ضمن تکیه بر این نتیجه مثبت، تأکید می کنند که با توجه به این که یک دولت (دولت سوئد) در پشت این دادگاه قرار دارد، موضوع جنایت صورت گرفته توسط رژیم جمهوری اسلامی در سطح بین المللی مطرح خواهد شد.

اما نکته "ظاهراً کوچکی" که این مدعیان آگاهانه یا ناآگاهانه از کنار آن می گذرند، اتفاقاً دخالت دولتی در امر دادخواهی مردم ایران است که به هنگام وقوع آن جنایت به دلیل داشتن سهمی در بازسازی زیر ساخت های نابود شده بعد از جنگ ایران و عراق، نه تنها در مقابل کشتار عزیزان مردم در سال ۱۳۶۰ و سراسر دهه ۶۰ و به هنگام انجام جنایت فجیع قتل عام زندانیان سیاسی در سال ۱۳۶۷ همگام با سایر قدرتهای امپریالیستی و دشمنان مردم ما سکوت کردند و به لاپوشانی آگاهانه فجایع صورت گرفته پرداختند بلکه در همان مقطع دست به فریب افکار عمومی زده و از رفسنجانی که دستانش به مثابه یکی از عاملین آن فجایع تماماً به خون عزیزان مردم آغشته بود چهره یک فرد "میان رو" و معتدل" در جمهوری اسلامی ساختند. آیا چنین دولتی می تواند دادخواه واقعی ظلم و ستم هائی که به مردم ایران رفته است باشد؟ بدون شک پاسخ این سؤال برای هر نیرو یا فردی که شناخت صحیحی از ماهیت قدرت های امپریالیستی داشته باشد منفی است، چرا که می داند که اینان به دلیل سهمی که از خوان یغمای گسترده توسط رژیم های دست نشانده (چون جمهوری اسلامی) در ایران می برند، تاکنون پشتیبان جمهوری اسلامی بوده و عامل اصلی فقر و فاقه و بدبختی مردم ایران می باشند.

البته در رابطه با دادگاه حمید نوری صرفاً دولت سوئد مطرح نیست بلکه همه دست اندرکاران و ترتیب دهندگان این دادگاه که پرونده سلطنت طلبی و وابستگی شان به نیروهای ارتجاعی معرف حضور همگان است و یا آلوده پروزه های امنیتی جمهوری اسلامی هستند نیز باید مورد توجه قرار گیرند که بنا به ماهیت ضد مردمی شان ثابت کرده اند که نمی توانستند خدمت گزار سیاست های ارتجاعی علیه مردم ایران ظلم دیده و زجر کشیده ایران نباشند.

بنابراین باید دید که امروز چه شرایطی در ایران به وجود آمده است که قوه قضائیه سوئد که یکی از ارکان حاکمیت سرمایه داران این کشور است ظاهراً چهره عوض کرده و یکی از مهره های دست چندم جمهوری اسلامی را به محاکمه کشیده و نقش دادخواهی از ستمدیدگان ایران به خود گرفته است. ما باید به این اصل مارکسیستی که تجربه بارها درستی اش را ثابت کرده پایبند باشیم که در پشت هر سیاستی منافع طبقاتی خاصی نهفته



است. بر این اساس می توانیم درک کنیم که اگرمنافع دولت سوئد و دیگر نیروهای امپریالیستی دیروز در پیش گرفتن سیاست لاپوشانی جنایات صورت گرفته در حق زندانیان سیاسی توسط جمهوری اسلامی بود آنها امروز در شرایطی که مردم ایران علاوه بر جنبش مردمی- دانشجویی سال ۱۳۸۸ دو قیام فهرآمیز بزرگ در دیماه ۱۳۹۶ و آبان ۱۳۹۸ برپا کرده و امروز ایران روی "بشکه باروت" قرار گرفته، درست به خاطر حفظ همان منافع استثمارگرانه و غارتگرانه شان در ایران سیاست دیگری در پیش گرفته اند.

واقعیت این است که امپریالیستها و همه نیروهای ضد خلقی با پی بردن به شرایط مبارزاتی در جامعه و هنگامی که بوی انقلاب توده ها برای سرنگونی رژیم حاکم به مشامشان می رسد برای این که بتوانند اهداف استثمارگرانه شان را کماکان تداوم بخشند سعی می کنند خود را وارد جنبش توده ها بکنند و با پز طرفداری از حقوق بشر و همدرد و هم صدا نشان دادن خود با مردم ایران برای خود، قدرت مانور و فضائی در میان نیروهای مبارز و تحت ستم دست و پا کنند. این سیاست که در اواخر دوره شاه نیز از طرف نیروهای ضد مردم ایران در پیش گرفته شده بود جز در خدمت منحرف کردن مسیر مبارزات کارگران و زحمتکشان قرار ندارد که رهائی آنان تنها در گرو نابودی سیستم سرمایه داری در جامعه و قطع هرگونه نفوذ امپریالیست ها از ایران می باشد. درست با آگاهی به این سیاست ضد خلقی، بسیاری از زندانیان سیاسی و خانواده های آنان از شرکت در دادگاه حمید نوری امتناع کردند.

البته امروز آن دسته از زندانیان سیاسی هم که با شرکت در آن دادگاه خواستار افشای هر چه بیشتر چهره جنایت بار جمهوری اسلامی بودند، علیرغم همه تبلیغات نیروهای سیاسی رفرمیست، با مشاهده نتایج حاصل از این دادگاه بیش از پیش به ماهیت و اهداف چنین دادگاهی پی می برند. اتفاقاً با پایان کار محاکمه حمید نوری، مراسم جشن و پایکوبی در صحن بیرون از دادگاه ترتیب داده شد بود که عده ای از این زندانیان سابق و یا خانواده های آنان با آهنگ های مردمی به پایکوبی پرداختند. اما از طرف دیگر آوازه های مبتذل هم در آنجا پخش شد که بیانگر حضور افرادی با فرهنگ مبتذل و مرتجع و رقص آنها در آن محوطه و نشانه تفاوت این دسته با بقیه بود.

در رابطه با نتایج این دادگاه نکاتی قابل تأکید است. یکی این که دادستان نپذیرفته است که جمهوری اسلامی مرتکب نسل کشی در مورد زندانیان سیاسی مارکسیست شده است. در مورد قتل زندانیان سیاسی مجاهد هم از نظر دادستان گویا نسل کشی و جنایت علیه بشریت مطرح نبوده است بلکه جمهوری اسلامی مرتکب "جنایت جنگی" شده است. صرفنظر از این که دادستان با کدام دلایل و توجیه قانونی چنین موضوعی را مطرح کرده، اما در هر حال با این تلقی حقیقت تاریخی را در مورد ماهیت و چرایی قتل عام زندانیان سیاسی مجاهد در سال ۶۷ زیر پای خود له کرده است. چرا که همه گزارشات زندانیان سیاسی جان به در برده از آن کشتار حاکی است که جمهوری اسلامی خیلی پیش از عملیات نظامی سازمان مجاهدین با جمهوری اسلامی تحت نام "فروغ جاویدان" به تدارک این کشتار مشغول بود و کشتار مجاهدین زندانی به خاطر "فروغ جاویدان" نبوده است. نکته دیگر این است که دادستان، فاجعه کشتار زندانیان سیاسی را اساساً از گردن کل رژیم جمهوری اسلامی برداشته و آن را به عملکرد عده ای در این رژیم منتسب کرده است که قوانین بین المللی یا قوانین داخلی ایران را زیر پا گذاشته بودند. تجارب مشابه با دادگاه حمید نوری در استکهلم، نشان داده اند که دادخواهی واقعی در مورد خونهای پاک ریخته شده از دهها

سوسیالیسم!
نه میخشیم و نه فراموش می کنیم، با انقلاب علیه
استثمارگران
در هم می شکنیم بساط دار و شکنجه را!
نابود باد رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی!
پیروز باد انقلاب! زنده باد سوسیالیسم!

چریکهای فدایی خلق ایران

۹ ماه می ۲۰۲۲ برابر با ۱۹ اردیبهشت ۱۴۰۱

جاودان باد خاطره تمامی جانباختگان راه آزادی و

از آنجا که نفس وجود اتحادیه ها و جریان های سیاسی مستقل در جامعه ایران ممنوع است، تنها راه باقیمانده برای کارگران و مردم به جان آمده، اقدام مستقیم و آمدن به خیابانها و اعتراض به منظور برآورده شدن تغییرات رادیکال در مناسبات استثمارگرانه جاری ست. رفیق سخنران یادآوری کرد که ۱۰۵ سال پیش سوئد در معرض یک انقلاب اجتماعی بود و امروز شرایط ظالمانه حاکم بر مردم در ایران فریادگر ضرورت انقلاب است. وی اضافه کرد کاسه صبر کارگران و محرومین به سر رسیده و مردم تحمل شرایط فاجعه بار کنونی را ندارند. او تاکید کرد که مردم آگاه ایران امروز بیش از هر مقطع دیگری می دانند که رژیم جمهوری اسلامی که برای تحقق سیاستها و خواسته های امپریالیستها روی کار آمده نمی تواند به هیچ اصلاح و رفرمی در وضع غیر قابل تحمل کنونی دست بزند و تنها حربه اش استقاده از خشونت و قهر ضد انقلابی ست. بنابراین هیچ راهی در جلوی توده های تحت ستم به جز پاسخ به خشونت عریان رژیم با توسل به قهر انقلابی وجود ندارد.

در این تظاهرات فعالین سازمان بنرها و آرم سازمان را به نمایش درآورده و عکس هایی از جانباختگان مبارزات مردمی اخیر را در محل قرار داده بودند. نشریات سازمان نظیر پیام فدایی و اعلامیه هایی از جمله اعلامیه در مورد مبارزات اخیر و دادگاه حمید نوری در میان جمعیت پخش شد. همچنین اطلاعیه آگاه‌گرانه‌ای به زبان سوئدی در باره شرایط مبارزات مردم ایران به تعداد زیاد در بین مردم پخش شد. این تظاهرات در ساعت ۴ و نیم بعد از ظهر پایان یافت.

سازمان هواداران چریکهای فدایی
خلق ایران در سوئد
۲۲ ماه می ۲۰۲۲

استکھلم: گزارشی از تظاهرات در حمایت از خیزش گرسنگان در ایران



روز شنبه ۲۱ ماه مه تظاهراتی به حمایت از خیزش کارگران و تهیدستان و در اعتراض به گرانی نان و ... ، سرکوب اعتراضات مردمی اخیر برگزار شد. این تظاهرات به دعوت تعدادی از نیرو های چپ از جمله "شورای دفاع از مبارزات آزادیخواهانه مردم در استکھلم" و فعالین چریکهای فدایی خلق ایران در سوئد صورت گرفت. در این حرکت مبارزاتی که از ساعت ۳ بعدازظهر در "مینت توریت" استکھلم آغاز شد، حدود ۱۵۰ تن از نیروهای چپ کمونیست و آزادیخواه و فعالین سیاسی مبارز شرکت کردند. در طول این گردهمایی شعارهای زیادی به زبانهای سوئدی و فارسی در محکومیت جمهوری اسلامی و حمایت از خیزش کارگران و زحمتکشانشان ایران برای نان و آزادی سر داده شد از جمله "مرگ بر جمهوری اسلامی"، "کارگر زندانی ، معلم زندانی ، زندانی سیاسی آزاد باید گردد"، "زنده باد آزادی ، زنده باد سوسیالیسم"، "سفارت جمهوری اسلامی تعطیل باید گردد" و ...

در طول حرکت سخنرانی های مختلفی نیز صورت گرفت. از جمله یکی از فعالین سیاسی وابسته به حزب چپ سوئد در سخنان خویش در باره چرایی مخالفت با عضویت در ناتو صحبت کرد. وی همچنین به مقایسه ای بین سیاست خصوصی سازی در ایران و سوئد پرداخت و بر ماهیت ضد مردمی و غارتگرانه شرکت های واسطه و پیمانکار تاکید کرد و اضافه نمود که گسترش خصوصی سازی با تقویت این شرکت های استثمارگر بیانگر سیاست غالب نظام سرمایه داری است. سخنران بعدی درباره همبستگی کارگران، معلمان و خیزش اخیر گرسنگان که در آینده ابعاد هر چه وسیع تری خواهد یافت صحبت کرد و تاکید کرد که باید به سازمان دادن قدرت طبقه کارگر فکر کرد. یکی دیگر از سخنرانان از شدت فقر و فلاکت توده ها و سرکوب های خونین زحمتکشانش توسط رژیم سخن گفت. سخنران بعدی با توجه به جریان مبارزات رشد یابنده توده ای در باره پتانسیل انقلابی که در جریان است و نشانگر پایان عمر رژیم می باشد و عطش توده ها برای سرنگونی صحبت نمود و بر ضرورت گسترش مبارزات جاری و بویژه اهمیت مبارزه همزمان با لیبرالها و سلطنت پلبان و تمامی دشمنان طبقه کارگر تاکید کرد.

در جریان این حرکت، رفیق نادر ثانی از فعالین چریکهای فدایی خلق به زبان سوئدی سخنرانی کرد. وی با مقایسه فحطی گرسنگی ۱۹۱۷ در سوئد با ایران از لزوم انقلاب برای در هم شکستن نظام استثمارگرانه حاکم به مثابه عامل گرسنگی و فقر و سرکوب توده ها سخن گفت. رفیق نادر در جریان صحبت هایش با ارائه فاکت های متعدد در باره تجلیات فاجعه بار ۴۳ حکومت شکنجه و فشار اقتصادی مرگبار بر کارگران و زحمتکشانشان صحبت کرد و عنوان کرد که جنایاتی نظیر کشتار سراسری مبارزین در دهه ۶۰ و قتل عام سال ۶۷ بیانگر یک قانونبندی حاکم بر جامعه تحت سلطه ما یعنی سلطه دیکتاتوری مطلق می باشند. سخنران سپس مطرح کرد که



گفتگو با رفیق فریبرز سنجری در باره روزهای منتهی به قیام بهمن ۵۷ و تکوین تشکیلات چریکهای فدایی خلق ایران (بخش ۱۷)



توضیح پیام فدایی:

با اوج گیری انقلاب سال های ۵۶ و ۵۷ که آزادی زندانیان سیاسی در جریان آن، یکی از خواست های توده های میلیونی بپا خاسته بود، رژیم وابسته به امپریالیسم شاه که زیر ضربات انقلاب، آخرین نفوس های خود را می کشید، مجبور به تن دادن به خواست زندان های سراسر کشور گشت. در ۲۰ دی ماه سال ۱۳۵۷ آخرین دسته از زندانیان سیاسی از سیاهچال های رژیم شاه آزاد گشتند. به همین مناسبت گفتگویی ترتیب داده ایم با رفیق فریبرز سنجری که در آن سال جزء آخرین دسته زندانیان سیاسی بود که از زندان آزاد شدند. در این گفتگو به این واقعه و سیر پر شتاب رویدادها در آن روزهای پر خروش انقلاب می پردازیم و به خصوص تلاشمان این است که برای روشنی افکندن بر گوشه ای از تاریخ پر فراز و نشیب آن مقطع و سالهای بعد به ویژه برای نسل جوان، از چرایی و چگونگی جدایی رفقای معتقد به نظرات اولیه چریکهای فدایی خلق که با نام رفیق مسعود احمدزاده شناخته می شود از سازمان چریکهای فدایی خلق بعد از قیام بهمن جویا شویم و به خصوص دید واقعی تری از چگونگی تشکیل مجدد چریکهای فدایی خلق ایران و روندی که طی کرد، به دست آوریم.

رفیق فریبرز سنجری: سال ۱۳۵۸ در تاریخ مبارزاتی مردم ما سالی مهم و سرنوشت ساز بود. از یک سو کارگران و ستمدیدگان توانسته بودند با اعمال قدرت خود از شر دیکتاتوری رژیم وابسته به امپریالیسم شاه خلاص شوند و از سوی دیگر رژیم وابسته به امپریالیسم دیگری سکان قدرت را به دست گرفته بود که به دلیل ماهیت ضد خلقی خود نه می خواست و نه می توانست مطالباتی که مردم برایش به انقلاب بر خاسته بودند را متحقق کند. سال ۱۳۵۸ در عین حال سالی بود که سرنوشت و بود و نبود چریکهای فدایی خلق در معرض خطر جدی قرار گرفته بود. در این سال اپورتونیستهای چاپلوس قدرت با در دست داشتن تابلوی "سازمان چریکهای فدایی خلق ایران" بخش بزرگی از خانه آنها را تسخیر نموده بودند. به همین دلیل هم کمونیست های فدائی معتقد به ارزشها و سنتها و تئوری های اصیل چریکهای فدائی خلق مجبور شدند صفوف خود را از اپورتونیستهای لانه کرده در سازمانشان جدا سازند و تشکیلاتی با نام اولیه سازمان خود یعنی "چریکهای فدائی خلق" برپا نمایند. اما دشمنان مردم با غیظ تمام بر این تشکل نوپا می تاختند و به هر وسیله ای که می توانستند توسل می جستند تا چهره ای غیرواقعی و مخدوش از چریکهای فدائی خلق ارائه دهند. در بهار آن سال که به اشتباه "بهار آزادی" نام گرفته بود، آنها در روزنامه های رسمی رژیم حاکم چریکهای فدائی خلق را با نام رفیق اشرف دهقانی، کسانی معرفی می کردند که تغییر شرایط و "بهار آزادی" موجود را درک نمی کنند و گویا فقط به اسلحه و مبارزه مسلحانه می اندیشند. گرچه این کمپین ضد انقلابی توسط حزب توده خائن و دار و دسته غاصب نام سازمان یعنی فرخ نگهدار و شرکایش تقویت می شد، اما نباید فراموش کنیم که سایر نیروهای اپورتونیست و تازه متولد شده بر بستر شرایط انقلابی نیز با هر آنچه در توان داشتند سعی می کردند تا به گسترش این کارزار نفرت انگیز علیه کمونیستهای

فدایی، علیه سنتهای انقلابی و از همه مهمتر علیه تئوری مبارزه مسلحانه هم استراتژی هم تاکتیک به مثابه تئوری انقلاب ایران کمک کنند.

در روز هایی که به اصطلاح "بهار آزادی" خوانده میشد، با روی کار آمدن رژیم جمهوری اسلامی که دشمن توده های مردم ایران بود و خوش رقصی سازمانهای اپورتونیست فعال در مقابل این دشمن، اوضاعی شکل گرفته بود که ما به عنوان ادامه دهندگان راه راستین چریکهای فدائی خلق دهه ۵۰ حتی نمی توانستیم صدای خود را آنطور که باید، به گوش مردم خود برسانیم. آن سال برای ما به واقع سال سرنوشت بود که البته موفق از آن در آمدیم. چرا که ما ماهیت رژیم جمهوری اسلامی را به درستی نشان داده و تحلیل درست و واقع بینانه از جامعه بعد از سقوط شاه ارائه داده بودیم و حال هر چه زمان می گذشت پراتیک انقلابی کارگران و ستمدیدگان و رویدادهایی که در جامعه رخ می داد هم زمینه عینی تحلیل های ما را نشان می داد و هم درستی این تحلیل ها و انطباقشان با سیر واقعیتها را آشکار می ساخت. تحلیل واقع بینانه و کمونیستی چریکهای فدایی خلق ایران نیروهای آگاه بیشتری را در سطح جامعه آزاد کرد و عملکردهای ما باعث جذب نیروهای انقلابی به طرف ما می شد. به این نحو اگر دشمنان مردم و اپورتونیستها می کوشیدند دیگر چیزی از موجودیت چریک فدائی و بویژه تئوری راهنمای آنان باقی نماند و هویت چریک فدائی بعد از قیام بهمن به خطا همانی تصور شود که "سازمان چریکهای فدائی خلق" با رهبری باند فرخ نگهدار نمایندگی می کرد، اما تلاشهای هواداران راستین تئوری مبارزه مسلحانه هم استراتژی هم تاکتیک، همه این تشبیهات را نقش بر آب نمود.

پرسش: از قرار در "بهار آزادی" آنچه جایز خالی بود خود آزادی واقعی بود به همین دلیل هم در سال ۵۸ ما شاهد مبارزات کارگران و ستمدیدگان

موقتاً فریب وعده های خمینی را خورده بودند ولی از مبارزه برای تحقق خواست های بر حق خود دست برنداشته و برای تحقق آنها مبارزه می کردند و در این پروسه هم توهمشان نسبت به رژیم جدید می ریخت. آیا این برداشت از صحبت های شما در مورد وضعیت آن دوره درست است؟

پاسخ: بلی، واقعیت به همان گونه بود که اشاره کردید. توده های تحت ستم ما به واقع با مبارزه برای تحقق خواستهایشان انقلاب صورت گرفته را تداوم می دادند. آنها از زمان استقرار جمهوری اسلامی لحظه ای از مبارزه باز نایستادند. در سال ۵۸ حتی مردم در برخی از عرصه های نبردشان با ضد خلق توانستند پوزه رژیم جدید را به خاک بمالند و چهره واقعیش را به نمایش بگذارند.

تداوم مبارزات کارگران و دیگر افشار مردم و ضرباتی که این مبارزات بر سلطه رژیم وارد می کرد باعث تشدید تناقضات درونی رژیم می شد و توده ها را بیش از پیش متوجه ماهیت این رژیم می کرد. به طوری که در ادامه مبارزات توده ها و رشد آگاهی انقلابی در میان آنان شرایطی در جامعه به وجود آمد که جمهوری اسلامی را **حتی** به لبه پرتگاه سقوط کشاند. درست در چنین اوضاعی بود که حامیان امپریالیست جمهوری اسلامی به فکر انجام حيله جدیدی برای مستقل و انقلابی و ضد امپریالیست جلوه دادن رژیم دست نشانده خود افتاده و تسخیر سفارت آمریکا را طرح ریزی نمودند. این حيله در شرایطی که مردم ایران از دشمنی امپریالیست ها و در رأس آنها آمریکا با خود کاملاً آگاه بودند و پس از رفتن شاه فریاد زده بودند " بعد از شاه، نوبت آمریکاست" یکی از محیلانه ترین تاکتیکهای امپریالیسم برای کماکان در بند نگاه داشتن توده های تحت ستم ما بود. با تحقق این حيله و تسخیر سفارت آمریکا توسط به اصطلاح "دانشجویان خط امام"، امکان تنفسی جدید به دست اندرکاران مرتجع در رأس حکومت داده شد و آنها امکان یافتند در حالی که اشغال سفارت را انقلابی بزرگتر از انقلاب اول بنامند به بهانه مبارزه با امپریالیسم آمریکا مبارزات مردم را سرکوب و به بیراهه برده و سلطه ضد مردمی خود را حفظ نمایند.

پرسش: از نقش سازمانهای سیاسی آن دوره در این رابطه چیزی نگفتید؟

پاسخ: همانطور که در ابتدا گفتم قرار بود ارزیابی ام در مورد رویدادهای سال ۱۳۵۸ را در چند محور مطرح کنم. اتفاقاً محور بعدی بررسی مواضع همین سازمانها است که حال به آن می پردازم.

بعد از قیام بهمن بزرگترین سازمان سراسری کشور سازمان چریکهای فدائی خلق ایران بود که همانطور که در پرسش های قبلی نشان دادم اپورتونیسم بر آن غالب بود. البته

پرسش: در آن زمان شنیده میشد که بر اثر انقلاب مردم همه ارگان ها و نهادهای حکومت قبلی در هم ریخته و انسجام خود را از دست داده است. چنین جلوه داده میشد که جمهوری اسلامی نیروی سرکوب سازمان یافته ای ندارد که بتواند کار سرکوب مردم مبارز را سازمان دهد؟

پاسخ: امروز دیگر آشکار شده است که قبل از قیام خود به خودی توده ها در بهمن ۱۳۵۷، امپریالیست ها در حال انتقال قدرت سیاسی و به همین دلیل دادن افسار ماشین سرکوب نظام از شاه به دار و دسته خمینی بودند. اتفاقاً در اختیار قرار دادن یک پارچه ارتش که در زمان شاه ارتش شاهنشاهی نامیده می شد به دست حاکمین جدید در اولویت کار این امپریالیسم آمریکا قرار داشت. در نتیجه همان ارتش به حاکمین جدید تحویل داده شده و آنها اسم آن ارتش را از "ارتش شاهنشاهی" به ارتش جمهوری اسلامی تغییر دادند که جنایاتش را در نوروز خونین سنندج به عینه دیدیم. از طرف دیگر در سال اول سلطه مزدوران جدید امپریالیسم، ما شاهد تلاشهای پیگیرانه جهت سازماندهی ارگانهای سرکوب جدید توسط همین ارتش بر پایه تجارب جنگی ضد انقلابی و امکانات و تسلیحات آن بودیم که اصلی ترین آنها به وجود آوردن سپاه پاسداران بود.

دار و دسته خمینی که رژیم جمهوری اسلامی را شکل دادند، از روز اول می دانستند که کارشان با این مردم به درگیری قهر آمیز خواهد رسید. چون نمونه هایش را در همه جا می دیدند. آنها در کردستان اوج یابی مبارزات خلق کرد و در ترکمن صحرا مبارزات خلق ترکمن و در خوزستان مبارزات خلق عرب را شاهد بودند. از سوی دیگر شاهد مبارزات دهقانان در سراسر کشور و ماهیگیران بندر انزلی و مقاومت زنان در مقابل تحمیل حجاب اجباری بودند. مهمتر از همه کارگران و بیکاران در همه جا در حال اعتراض و طرح مطالبات خودشان بودند. بنابراین یکی از خصوصیات این سال تداوم مبارزات مردم و سرکوب مورد به مورد این مبارزات از طرف رژیم تازه به قدرت رسیده بود. در شرایط وجود چنین مبارزات مردمی و با توجه به روحیه بالای مبارزاتی توده ها ناشی از انقلابی که انجام داده بودند، امر گسترش ارگانهای سرکوب در دستور کار رژیم جدید قرار داده شد. در این مقطع، رژیم جدید در تلاش بود با خریدن زمان خود را برای یورش سراسری آماده کند. چرا که جمهوری اسلامی نه می خواست و نه می توانست به مطالبات مردم پاسخ دهد و اساساً برای سرکوب همین مطالبات به قدرت رسیده بود.

پرسش: از وجود مبارزات مردمی صحبت کردید. این به معنی آن است که توده های تحت ستم ایران اگر چه

در اقصی نقاط ایران بودیم لطفا در این مورد بیشتر توضیح دهید؟

پاسخ: اگر بخواهم به طور خیلی خلاصه به آنچه در سال ۱۳۵۸ گذشت بپردازم مجبورم که حرفهایم را در چند محور مجزا که بدون تردید با هم تنیده اند بیان کنم: به دنبال اوج گیری انقلاب ضد امپریالیستی- ضد سلطنتی ایران در سالهای ۵۶ و ۵۷، امپریالیست ها تماماً رویدادهای این انقلاب را تعقیب کرده و در جهت حفظ سیستم سرمایه داری وابسته حاکم مشغول آلترناتیو سازی بودند، بالاخره در کنفرانس گوادلوپ تصمیم گرفتند رژیم شاه را که تا آن زمان به هر شکلی حمایتش می کردند را فدا کرده و دار و دسته خمینی را سر کار بیاورند. دیالکتیک تاریخ آنها را مجبور ساخت به همان دلایلی که از شاه حمایت می کردند یعنی حفظ منافع غارتگرانه شان در ایران، حال شرایط تغییر وی را سازمان دهند. در واقع این یک عقب نشینی تاکتیکی بود برای تعرضی استراتژیک به توده های تحت ستم ایران. وظیفه اصلی این آلترناتیو جدید یعنی حکومت خمینی و دار و دسته اش سرکوب کمونیست ها و آزادیخواهان و در یک کلام سرکوب انقلاب تحت نام انقلاب بود. آنها می بایست ضمن حفظ ارتش و تداوم صادرات نفت به نفع کارتل های نفتی، نظام سرمایه داری وابسته را از گزند انقلاب مردم مصون نگهدارند. روشن است که آنها در شرایطی به قدرت می رسیدند که اوضاع انقلابی بر جامعه حاکم بود و بعد از سالها دیکتاتوری عریان، مردم با توسل به انقلاب خود احساس قدرت می کردند و خواهان مطالبات بر حق خویش بودند. در سال ۱۳۵۸ جنبشهای اعتراضی وسیعی برای تحقق مطالبات اقتصادی-سیاسی توده ها و برای بدست آوردن آزادی و حق تعیین سرنوشت در سراسر کشور جریان داشت. اما با توجه به اینکه دار و دسته خمینی قرار نبود خواستهائی را که مردم برای رسیدن به آنها بپا خاسته بودند را متحقق کند و اساساً برای همین هم به قدرت رسانده شده بودند؛ بطور طبیعی شاهد اعتراضات و تداوم مبارزات مردم و طرح خواسته های بر حق توده تحت ستم بودیم. بنابراین یکی از ویژگی های این دوره تداوم حضور کارگران و ستمدیدگان در صحنه مبارزه بود که بی هیچ انکاری همگان شاهدش بودند. در تقابل با این خیزش ها و مبارزات توده ها در اقصی نقاط ایران، از یک طرف شاهد فریبکاری های دار و دسته خمینی بودیم که همچنان خود را برآمده از انقلاب مردم جا زده و رژیم خود را رژیم مردمی می خواندند و با توسل به مذهب و شعار های ریاکارانه ضد امپریالیستی به فریب مردم می پرداختند و خواسته های بر حق آنها را خواسته های "ضد انقلابی" و "طاغوتی" می خواندند، و از طرف دیگر چه به طور رسمی و چه از طریق باندهای سپاهی که تشکیل داده بودند (ظاهراً به عنوان نیروهای سرخود)، در همه جا به سرکوب مبارزات مردم می پرداختند.

امپریالیسم وابسته می باشد؛ و تأکید کردند که قیام بهمن یک قیام شکست خورده است و باید به تداوم انقلاب پرداخت و برای این منظور سازماندهی مسلح توده ها وظیفه اصلی کمونیست ها را تشکیل می دهد.

با این تحلیل، چریکهای فدائی خلق با توجه به تلاش دار و دسته خمینی برای خلع سلاح توده ها، مخالفت با خلع سلاح را تبلیغ و ضمن فریاد "مرگ بر خلع سلاح کنندگان" تأکید داشتند که نیروهای انقلابی موظفند که همین سلاح هائی که در جریان قیام به دست مردم افتاده است را دستمایه سازماندهی مسلح توده ها بنمایند تا توده ها قادر شوند سازمان یافته و مسلح به ادامه امر انقلاب "ملاخور" شده خود بپردازند. امری که تا حدی در کردستان شاهدش بودیم. تجربه سازماندهی مسلح توده ها در کردستان و جریان یافتن مبارزه مسلحانه در این منطقه و اثرات درخشانش در جنبش به واقع نمودی از تداوم انقلاب و همان امری بود که چریکهای فدائی خلق در رابطه با سراسر ایران بر آن تأکید داشتند.

پرسش: شما از ضرورت ادامه انقلاب در آن شرایط صحبت می کنید اما وقتی ما به رویدادهای سال ۱۳۵۸ و نشریات سازمانهای مبارز و مدعی دفاع از طبقه کارگر نگاه می کنیم در میان سازمانها های سیاسی چنین رویکردی را نمی بینیم و بر عکس شاهدیم که اکثر آنها در حال شرکت و یا نامزد کردن کاندیدای خود در انتخابات هائی بودند که پایه های جمهوری اسلامی را محکمتر می کرد. این نمودی از اپورتونیسم حاکم بر آن سازمان ها بود که شما هم به آن اشاره کردید و می دانیم که چریکهای فدائی خلق بر خلاف آن سازمانها از شرکت در چنین مضحکه هائی خود داری نمودند. در چنین اوضاعی انقلاب چگونه می توانست تداوم یابد؟ لطفاً بیشتر در مورد این واقعیات بگوئید؟

پاسخ: وقتی من از ضرورت تداوم انقلاب صحبت می کنم بطور طبیعی به این دلیل است که کارگران و ستمدیدگان برای رسیدن به مطالباتی علیه رژیم سلطنت پیاخاسته بودند که رژیم جدید قادر نبود به آن خواستها پاسخ دهد. بنابراین اگر قرار بر رسیدن به این مطالبات بود باید در راه ادامه انقلاب گام بر می داشتیم. اینکه اکثر سازمانهای سیاسی در آن زمان هم اساساً در فکر تداوم انقلاب و مبارزه جهت تحقق خواست های اساسی توده ها نبودند، واقعیتی است که نتیجه اش برای مردم ما تداوم سلطه دار و دسته خمینی بود. به واقع مبارزه وقفه ناپذیر مردم برای به ثمر رساندن مطالبات بر حق خود، یکی از معضلات رژیم جدید بود که در طول آن سال همواره ادامه داشت. این واقعیت

ستمدیدگان برای رسیدن به مطالباتشان خود داری کردند. وقتی هم که پس از مدتها شروع به ارائه تحلیلی از اوضاع نمودند با رونویسی از روی دست دیگران حاکمیت جدید را حاصل سازش دو جناح خرده بورژوازی و بورژوازی لیبرال معرفی کرده و در حالی که قبلاً به عنوان یک امر بدیهی همچون دیگران از وابستگی جامعه ایران به امپریالیسم سخن می گفتند، حال اساساً نقش فائقه امپریالیسم را در شرایط ایران نادیده گرفتند. گویی که با روی کار آمدن یک رژیم اسلامی، امپریالیست ها از تمام منافع غارتگرانه خود دست شسته و سرمایه های آنها نیز در ایران، دیگر به کار استثمار طبقه کارگر ما مشغول نبودند!

سردرگمی ها و سازشکاری های سازمان فدائی و اپورتونیسم نفوذ کرده در این سازمان باعث ریزش نیرو در صفوف این سازمان میشد و عملاً بحرانهای درونی اش را تشدید می کرد. این وضع بطور طبیعی در شرایط تسهیل شرایط مبارزه به رشد سازمانهایی چون "سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر" و یا "راه کارگر" انجامید که آنها نیز سهم خود را در انحراف مسیر مبارزات انقلابی خلق مبارز ایران داشتند.

نکته مهمی که نسل جوان انقلابی باید به آن توجه کند این امر است که انقلاب ایران به دلیل دسیسه های امپریالیستی در نیمه راه "ملاخور" شد. اما واقعیت های جامعه، یعنی وجود تضاد های حل نشده که باعث مبارزات توده ها برای تحقق خواست هایشان بود، امر ادامه انقلاب را در مقابل نیرو های انقلابی قرار داده بود. در چنین شرایطی وظیفه اساسی و اصلی نیرو های انقلابی سازماندهی مبارزات توده ها و از جمله سازماندهی مبارزات مسلحانه آنها بود تا بتوان انقلاب در نیمه راه مانده را تداوم داد. می بایست راه و مسیر رسیدن طبقه کارگر به قدرت را نشان داد و در جهت تحقق آن گام های عملی برداشت. البته در شرایط توده ای بودن مبارزه این امر مهم از عهده یک سازمان کمونیستی بزرگ چون سازمان چریکهای فدائی خلق ایران که با نفوذ مردمی ای که در سراسر ایران داشت، ساخته بود که متأسفانه غلبه اپورتونیسم بر این سازمان آن را فلج و مسیر عملکردهای آن را فرسنگها از سازمان کمونیستی چریکهای فدائی خلق دور ساخته بود. در چنین اوضاع و احوالی چریکهای فدائی خلق با همان نیروی اندک خود موفق به انجام بخشی از وظایف انقلابی آن دوره شدند. این تشکیلات با تحلیل شرایط و عملکرد رژیم تازه به قدرت رسیده، با صراحت تمام اعلام کرد که رژیم جمهوری اسلامی همچون رژیم شاه به بورژوازی وابسته به

مجاهدین خلق هم به دلیل مبارزات مسلحانه سازمانشان در سال های اول دهه ۵۰ از نفوذ قابل توجهی در جامعه برخوردار بودند و با اینکه در آغاز عملاً فاقد هرگونه تشکیلاتی بودند توانستند سازمان مجاهدین خلق را دوباره شکل دهند. این سازمان توانست از شرایط مساعدی که برای رشدش در اوضاع و احوال بعد از قیام بوجود آمده بود استفاده کرده و سازمان خود را در سراسر کشور گسترش دهد. بنابراین باید از دو سازمان بزرگ توده ای در این دوره نام برد که سیاست های آنها کاملاً در روند جنبش مؤثر بود. همانطور که سازمان فدائی که باند فرخ نگهدار بر آن حکم می راند تحلیل های به غایت نادرست و انحرافی از رژیم جدید ارائه می داد و با این تحلیل ها باعث می شد که بر توهم توده ها نسبت به رژیم دامن زده شود، سازمان مجاهدین خلق ایران نیز همین عملکرد را داشت. حتی در مواردی مواضع سازشکارانه این سازمان و ممایشات طلبی اش با خمینی و رژیمش آشکارتر از سازمان فدائی و ضربه زننده تر بود. در این دوره این سازمان عملاً نیز خود را از مبارزات توده ای کنار نگاه می داشت. مثلاً موضع سازمان مجاهدین خلق در رابطه با سرکوب خونین خلق کرد توسط ارتش و سپاه پاسداران، این بود که سازمان مجاهدین خلق در کردستان حضوری ندارد.

البته در سطح منطقه ای مثلاً کردستان هم سازمانهایی حضور داشتند که از شرایط تسهیل مبارزه بعد از قیام بهمن برای سازماندهی خود سود جستند. مثل حزب دمکرات کردستان ایران و سازمان انقلابی زحمتکشان ایران (کومه له). در آغاز بیشتر جوانان کردستان همچون نقاط دیگر ایران طرفدار سازمان چریکهای فدائی خلق بودند. ولی هر چه سازمان فدائی بیشتر در خط سازش با جمهوری اسلامی پیش می رفت نیرو هایش در کردستان بیشتر جذب این دو سازمان می شدند.

واقعیت این است که با شکست قیام بهمن و قدرت گیری دار و دسته خمینی اوضاع و احوالی در جامعه به وجود آمده بود که مردم انتظار داشتند روشنفکران انقلابی به خصوص سازمان چریکهای فدائی خلق ایران وضع را برای مردم توضیح داده و به آنها کمک کنند که اوضاع جدید را دریابند و مطابق آن خود را سازماندهی کنند؛ اما متأسفانه این سازمان برغم آن گذشته انقلابی در چنان اپورتونیسمی غوطه می خورد که به او اجازه نمی داد حتی با صراحت با مردم و هواداران خود سخن بگوید. آنها در چنان سردرگمی ای دست و پا می زدند که مدتها از هرگونه اظهار نظری در باره ماهیت رژیم جدید و راه پیشبرد مبارزه از سوی کارگران و

مردم یعنی تشکیل مجلس موسسان را به مضحکه "مجلس خبرگان" تبدیل نماید و از آن بدتر بسیاری از آنان در آن نمایشات مسخره برای برپایی این مجلس فرمایشی خوشرفی و شرکت کردند. شرکت در مجلس خبرگان یعنی در واقع مجلس برگزیدگان دار و دسته خمینی یکی از بزرگترین خیانت های سازمان های اپورتونیست آن دوره به مردم و جنبش آنها بود. (ادامه دارد)

برای تدوین قانون اساسی جدید برای کشور از اهمیت اساسی و بسیار مهم برخوردار است. مردم ما نیز پس از سرنگونی رژیم شاه خواستار تشکیل مجلس مؤسسان و حضور نمایندگان واقعی کارگران و زحمتکشان و دیگر اقشار خلق در آن مجلس بودند. اما دیدیم که اپورتونیستها چگونه به دار و دسته خمینی فرصت دادند تا براحتی یکی از بزرگترین خواستههای سیاسی

نشان داد که توده های تحت ستم ایران در جهت رسیدن به مطالباتشان و پیشبرد امر انقلاب چندین قدم از پیشاهنگانشان جلوتر بودند.

از مضحکه های انتخاباتی جمهوری اسلامی در آن سال گفتید که اپورتونیستهای چابک، ماهیت سازشکارانه خود را در آنها نیز به نمایش گذاشتند. می دانیم که بعد از هر انقلاب تشکیل مجلس مؤسسان

هلند: گزارشی از مراسم اول ماه مه در اوترخت!



با فرارسیدن اول ماه مه، روز جهانی کارگر، کمیته حمایت از مبارزات کارگران و زحمتکشان ایران در هلند که فعالین چریکهای فدایی خلق ایران در هلند، بخشی از آن هستند، در مراسم و راهپیمایی ای که فراخوان آن توسط اتحادیه کارگری FNV هلند داده شده بود شرکت کردند. مراسم امسال در شهر "اوترخت" هلند سازماندهی شده بود. شرکت کنندگان در تظاهرات نخست در Jaarbeursplein تجمع کردند. با آنکه ساعت آغاز گردهمایی ۱۲:۳۰ اعلام شده بود ولی نیروهای اتحادیه های کارگری و سازمانها و جریانهای خارجی از قبل از این ساعت در آنجا حضور داشتند. در این مراسم هزاران تن از مردم هلند، فعالین کارگری و نمایندگان اتحادیه های کارگری و از جمله فعالین سیاسی سایر ملیتها نظیر ایرانیان، افغانها و ترکها نیز شرکت داشتند. با آغاز راهپیمایی، جمعیت به سوی محل گردهمایی نهایی این مراسم به راه افتاد و در طول چند کیلومتر راهپیمایی شعارهای مختلفی در حمایت از خواست ها و مطالبات طبقه کارگر و همچنین علیه سیاستهای دولت هلند سرداده شد. پس از این راهپیمایی جمعیت در پارک Julinapark که محل استقرار چادرها و بودیوم مراسم بود جمع شدند و سخنرانی هایی به مناسبت روز جهانی کارگر از سوی نمایندگان برخی احزاب و سازمانها صورت گرفت. در این سخنرانی ها از جمله در مورد وضع طبقه کارگر هلند، اعتراضات مردمی در این کشور و ضرورت افزایش حداقل دستمزد کارگران صحبت شد. یکی از نقاط جالب توجه مراسم امسال، شرکت فعال جوانان رادیکالی بود که در طول راهپیمایی شعارهای متعدد و مستقیمی در محکومیت نظام سرمایه داری و دفاع از کمونیسم سر می دادند.

فعالین چریکهای فدایی خلق ایران با حمل پرچم "کارگران جهان متحد شوید!" و همچنین آرم سازمان در این مراسم شرکت کردند و اعلامیه های سازمان به زبان انگلیسی در مورد اول ماه مه و جنگ اوکراین را پخش کردند. در طول حرکت، تعدادی از شرکت کنندگان به عکس گرفتن از آرم سازمان پرداخته و با رفقا در مورد مواضع سازمان در رابطه با مسایل مختلف نظیر جنبش کمونیستی ایران، حزب توده خائن، اشکال مبارزه و اوضاع جامعه به بحث و گفتگو پرداختند. لازم به ذکر است که اتحادیه کارگری FNV هلند برای برگزاری این مراسم تدارکات زیادی را صورت داده بود و از جمله در چادرهای بر پا شده در محل تجمع نهایی میوه و غذا و نوشیدنی برای مصرف شرکت کنندگان به صورت رایگان مهیا بود. مراسم اول ماه مه امسال در یک فضای مثبت مبارزاتی در ساعت ۵ بعد از ظهر به پایان رسید.

نابود باد نظام سرمایه داری!

پیروز باد انقلاب! زنده باد سوسیالیسم!
فعالین چریکهای فدایی خلق ایران در هلند

۲ می ۲۰۲۲

گزارش مراسم اول ماه مه در استکهلم

سوئد ... از صفحه ۲۰

مخالف اکثریتی ها هستید من به چریکهای فدایی خلق و افکارشان گرایش دارم. تقریباً تعداد زیادی از مراجعین معتقد بودند که چریکهای فدایی خلق جریان اصلی و اصیل بازمانده از سازمان فدائی می باشد. برخی از جوانها با اشاره به آرم سازمان تاکید می کردند که این تشکیلات راه رفیق امیر پرویز پویان و مسعود احمد زاده را ادامه می دهد. در این میان کسانی بودند که آرم چریکها مورد توجه آنها قرار گرفته و در کنار آن عکس می گرفتند.

در این برنامه شاهد رفقای کردی بودیم که ضمن آرزوی موفقیت برای سازمان اعلامیه و نشریه می خواستند و با اشتیاق آنها را بر می داشتند. یکی دیگر از بحث های رایج در محل، گفتگو در مورد دادگاه حمید نوری و حکم او بود. البته اکثر اطمینانی به اجرای حکم نداشتند. همچنین یک مادر سوئدی با دیدن بنر ها در مورد وضعیت ایران و جمهوری اسلامی به فرزندش توضیح می داد. یکی دیگر از موضوعات مورد بحث و گفتگو، جنگ اوکراین بود. یک رفیق افغان از برخورد غیر انسانی مقامات ایران با افغانها از جمله، متوقف کردن افغانستانی ها در فرودگاه های ایران، فشار بر آنها و از دست دادن پرواز صحبت می کرد و می گفت با شرایط فعلی نمی شود به ایران سفر کرد. برخی خواهان کتاب جدید رفیق اشرف دهقانی بودند. جوانهایی با تلفن دستیشان از آدرس های ارتباطی با چریکها عکس می گرفتند. نکته جالب دیگر سه نفر بودند که از تبریز آمده بودند و جویای اعلامیه سازمان به زبان ترکی شدند. آنها با علاقه تمام از رفیق اشرف صحبت میکردند و معتقد بودند که فصلهای درخشان مبارزات مردم و سازمان چریکها در ایران مدیون رفقای چریکهای تبریز است.

در ساعت ۵ بعد از ظهر مراسم گرامیداشت روز جهانی کارگر با موفقیت همراه با سرود انترناسیونال به پایان رسید.

پیروز باد مبارزات طبقه کارگر!
مرگ بر امپریالیسم و نوکرائش!

سازمان هواداران چریکهای فدایی خلق
ایران در سوئد-

استکهلم ۲ ماه می ۲۰۲۲

مبارزه‌ی مسلحانه - از خیال تا واقعیت



حقیقت ناشی از
عدم تکامل مشی
مسلحانه بود.
بطوری که تحت
تأثیر آن، تداوم به
تکرار، و دور
گرفتن به
درجاردن تقلیل
پیدا کرد. یعنی
بجای آنکه تداوم
این مشی
خصلتی

رشدیابنده به خود
بگیرد، به نقطه‌ی
مقابل خود بدل
شد؛ یعنی به
همان عارضه‌ئی
که رفیق پویان در
نقد تئوری بقاء
پادآور شده بود:
"... هر خط مشی
که هدف خود را

صرفاً بقاء گروه‌ها و سازمان‌های
مارکسیست-لنینیست قرار دهد،
پی‌آنکه به خصلت رشدیابنده آنها
توجهی انقلابی مبذول دارد، خط
مشی اپورتونیستی و تسلیم‌طلبانه
است"

به این ترتیب، دورنمای استراتژیک مبارزه‌ی
مسلحانه، از تلاش برای تشکیل ارتشی
توده‌ای به تلاش برای بقاء سازمان مسلح
تقلیل یافت. عارضه‌ئی که در ادامه‌ی
منطقی خود نمیتوانست به فرسایش و
تضعیف مشی انقلابی و متقابلاً به رشد
دوباره‌ی اپورتونیسم و تسلیم‌طلبی در
جنبش نیانجامد. در چنین شرایطی بود که
«نفی راه» جای «نقد راه»، «عنصر حراف»
جای «عنصر خلاق»، و «دروغ» جای
«واقعیت» را گرفت. بطوریکه رفرمیستها و
فرصت‌طلبان اکنون در این شرایط
میتوانستند مهمترین اسناد تئوریک جنبش
مسلحانه را تحریف کنند و وارونه جلوه
دهند و برخلاف قبل برای مصنوعات خود
خریدار هم پیدا کنند. آری، اکنون میشد
مُشتی دعاوی کاذب به این مشی و
تئوری راهنمای آن نسبت داد و بعد بر
اساس همان دعاوی کذب آنرا مردود جلوه
داد و گوش شنوا نیز برای آن اکاذیب
یافت.*

برای مثال، ادعا میشد که گویا 'معتقدین
به مشی مسلحانه بر این باور بوده‌اند که
با برداشتن سلاح از سوی پیشاهنگ،
توده‌ها بلافاصله به مبارزه‌ی مسلحانه‌ی
توده‌ئی دست خواهند زد' و یا اینکه
'چریک‌ها گمان میکردند که یک گروه مسلح
کوچک بدون حمایت توده‌ها میتواند بار
انقلاب را یک تنه بدوش بکشد و آنرا به
سرانجام برساند' یا اینکه 'مشی
مسلحانه، نقش طبقه‌ی کارگر و ضرورت
سازماندهی آن در حزب مستقل خود را
نادیده گرفته شده است' و تحریف‌هایی از
این قبیل. دعاوی پوچی که البته
اپورتونیستها هرگز قادر به اثبات آن نبوده و

از آنجا که در ادامه‌ی راه از پیشروی و
تکامل باز ماند، نتیجتاً و شوربختانه، درست
در حالی که به یکی از مهمترین و
اساسی‌ترین اهداف خود دست یافته بود،
یعنی درست در حالی که توانسته بود
«نقبی به قدرت تاریخی توده بزند و آنچه را
که تعیین‌کننده سرنوشت نبرد است،
وسیعاً به میدان مبارزه واقعی و
تعیین‌کننده بکشانند»، از کانالیزه کردن و
هدایت آن در مسیر درست ناتوان ماند.

اما این تجربه‌ی تاریخی را، درست مثل هر
پدیده‌ی دیگری، باید محصول یک پروسه
دانست. یعنی نمیتوان آنرا ناشی از
عملکرد این یا آن فرد مشخص و یا برآمد
این یا آن رویداد معین قلمداد کرد. بلکه باید
آنرا در درون مجموعه شرایطی بررسی کرد
که در آن، این یا آن فرد مشخص، و این یا
آن رویداد معین میتواند نقش ایفاء کند.
بنابر این، ابتدا باید پروسه را شناخت تا در
پرتو آن بتوان نقش عناصر و عوامل مختلف
را نیز در آن بدرستی تشخیص داد.

واقعیت آنست که مبانی نظری مشی
مسلحانه، روند تکاملی معینی را در مقابل
خود قرار داده بود که بدون آن این مشی از
رسیدن به اهداف نهایی خود باز میماند. و
در واقعیت امر، همین غافل‌ماندن یا
چشم‌پوشیدن از آن روند تکاملی بود که
دست و پای مشی مسلحانه را بست و
نهایتاً آنرا به بن‌بست کشاند. امری که هم
موجب سرخوردگی نیروی پرشور و مبارزی
میشد که به این مشی میبوست، و هم
در تداوم خود، اساساً خود مشی و راه را
نیز زیر سوال میبرد.

**بحران نظری و صف‌بندی‌های معینی
که به تدریج در درون زندان‌های شاه
بصورت موافقین و مخالفین تئوری
راهنمای سازمان چریک‌های فدائی
خلق ایران (سجفخا) یعنی تئوری
مبارزه‌ی مسلحانه؛ هم استراتژی هم
تاکتیک (م.م.ا.ت.) بروز پیدا کرد در**

جویای راه خویش باش از این سان
که منم در تکاپوی انسان شدن \ در
میان راه دیدار می‌کنیم حقیقت را،
آزادی را، خود را \ در میان راه می‌بالد
و به بار می‌نشیند دوستی‌ئی که
توانمان می‌دهد \ تا برای دیگران
مأمنی باشیم و یآوری \ این است راه
ما \ راه تو و من.

«مارگوت بیکل» ترجمه: احمد شاملو

طرح بحث:

مدافعان «تئوری مبارزه‌ی مسلحانه؛ هم
استراتژی، هم تاکتیک» از آغاز تا به امروز
در دفاع از این تئوری و مشی مبارزاتی آن،
با دو گروه عمده روبرو بوده‌اند: از یکسو با
مخالفان و منتقدین بالفطری مشی
مسلحانه به سرکردگی حزب همیشه
خائن به توده، و از سوی دیگر با آنها که دل
در گرو این مشی سپرده اما درک و تصویری
نادرست از آن داشته و یا دارند.

در اینجا نگاهی مختصر به گروه دوم
میاندازیم.

این گروه را در واقع میتوان در دو دوره و در
دو دسته بازشناخت: دسته‌ئی که در
مقطع آغازین جنبش مسلحانه در ایران در
دهه‌ی ۱۳۵۰ با درک سطحی و غیرواقعی
از تئوری مبارزه‌ی مسلحانه به این جنبش
پیوستند. و دسته‌ی دیگری که در حقیقت
باید آنرا بازمانده‌ی نسل جوان سالهای
پس از قیام دانست. نسلی که جوانی‌اش
را با جانبداری از این تئوری سپری کرده
است.

متن بحث:

اکنون چند دهه از شکست جنبش انقلابی
در ایران میگذرد. این جنبش که با آغاز
مبارزه‌ی مسلحانه‌ی انقلابی در جامعه‌ی
ما حلول یافت، اگرچه دستاوردهای
مبارزاتی عظیمی با خود به همراه آورد، اما

برخاشگری علیه چفخا فراتر نمیرود تا جانیکه گویی اگر چفخا نباشد «ماشین حرف» اینها هم از حرکت دوار خود باز خواهد ماند.

نمود دیگری از این برخورد غیرواقعی را میتوان در خرده‌گیری‌های رایج در فضای مجازی مشاهده کرد، آنجا که می‌شنویم: 'بس است اینهمه حرف' یا 'بس است بی‌عملی'. در این برخورد، اصولاً فراموش می‌شود که 'حرف هم، خود نوعی عمل است'. یعنی در واقع، نوعی رابطه‌ی دیالکتیکی بین حرف و عمل وجود دارد و ایندو، از منظر مارکسیسم، دو جزء جدا از هم نیستند. بنابر این، برای مثال، مبارزه‌ی ایدئولوژیک را نمیتوان صرفاً حرف تلقی کرد بلکه باید آنرا همچون بخشی از عملکرد سیاسی یک جریان دانست. در ثانی، به عمل درآوردن تئوری، بدون در نظر گرفتن شرایط عینی، نه عملی آگاهانه بلکه حرکتی اراده‌گرایانه خواهد بود، حال آنکه مارکسیسم به عمل آگاهانه معتقد است نه به اراده‌گرایی.

نمود دیگری از این برخورد غیرواقعی را میتوان در خرده‌گیری‌های رایج در فضای مجازی مشاهده کرد، آنجا که می‌شنویم: 'بس است اینهمه حرف' یا 'بس است بی‌عملی'. در این برخورد، اصولاً فراموش می‌شود که 'حرف هم، خود نوعی عمل است'. یعنی در واقع، نوعی رابطه‌ی دیالکتیکی بین حرف و عمل وجود دارد و ایندو، از منظر مارکسیسم، دو جزء جدا از هم نیستند. بنابر این، برای مثال، مبارزه‌ی ایدئولوژیک را نمیتوان صرفاً حرف تلقی کرد بلکه باید آنرا همچون بخشی از عملکرد سیاسی یک جریان دانست. در ثانی، به عمل درآوردن تئوری، بدون در نظر گرفتن شرایط عینی، نه عملی آگاهانه بلکه حرکتی اراده‌گرایانه خواهد بود، حال آنکه مارکسیسم به عمل آگاهانه معتقد است نه به اراده‌گرایی.

مانع از درک این واقعیت بود، تا آنجا که برخی را بر آن داشت تا از تجربه‌ی آرخا و چریکها نوعی دایکاتمی؛ نوعی جبهه‌ی حق بر باطل بسازند.

امروز هم، ما همین نوع از برخورد را در کلام کسانی میتوانیم بیابیم که فکر میکنند 'چریکهای فدائی خلق به تئوری و مشی مسلحانه معتقد و پایبند نبوده‌اند وگرنه اقدام به جنگ مسلحانه، اقدام به ایجاد هسته‌های مسلح و غیره مینمود'. آنها نتیجه میگیرند که 'عدم چنین اقداماتی ناشی از بی‌اعتقادی چفخا به مشی مسلحانه بوده است در غیر اینصورت تا بحال چفخا باید هم با داخل ارتباط ارگانیک برقرار میکرد و هم دست به اقدام مسلحانه میزد' و... حال آنکه، یک ارزش واقع‌بینی و نیم‌ارزن صداقت کافی‌ست تا دریابیم که اگر چنین اموری واقعا عملی و امکان‌پذیر میبود حداقل خود اینان- یعنی کسانی که چفخا را بی‌باور و خود را باورمند به این تئوری میدانند- میبایست تا بحال به انجام آن نائل میآمدند. لیکن، جبر واقعیات سرسخت زمینی که مجال مزاح به احدی نمیدهد، آنها را همانجا که مبینیم میخکوب کرده، و به تعبیری، آنها را سر جای واقعی‌شان نشانده است. درک غیرواقعی اینان، آنها را حتی از دیدن تصویر کامل صحنه‌ی جنگ و صف‌آرایی‌های موجود در میدان مبارزه ناتوان ساخته است، بطوریکه، بجای آنکه از اینان فکر خود تیری بسوی دشمن روانه کنند، پای خود را نشانه بگیرند. در حقیقت، کارنامه‌ی این دسته از «مدافعان» مشی مسلحانه نشان میدهد که بلندای «انقلابی‌گری» آنان از مرز

نیستند. با این وصف، آنچه که بازار سابقا کساد چنین ادعاهایی را اکنون گرم میکند نه قدرت استدلال و یا بحث اثباتی صاحبان آن بلکه وضعیت معلق و موقعیت تضعیف‌شده‌ی خود مشی مسلحانه بود. عبارت دیگر، از آنجا که روند رشد مبارزه‌ی مسلحانه متوقف مانده بود، و بقول معروف به «در جا زدن» دچار شده بود، بتدریج موجودیت و اعتبار مشی مسلحانه خدشه‌دار گردید و راه برای تردید در درستی آن گشوده شد. تردیدها به مرور با تحریف در هم آمیخت و آنگاه که تردید و تحریف به وجه غالب مبدل شد ذهنیتی وارونه در بخش‌هایی از بدنه‌ی سازمان حاکم شد؛ بدنه‌ی که در عین حال، خود از درک سطحی و غیرواقعی از مشی مسلحانه در رنج بود.

اما از این دسته که بگذریم، ما همچنین با گروه دیگری روبرو هستیم که علیرغم «همدلی» و «همسویی» با تئوری مبارزه‌ی مسلحانه، به واسطه‌ی درک غیرواقعی و متافیزیکی از آن، بجای هموار کردن راه بر آن، به تقلیل آن میپردازد و سبب لوث آن میگردد. درک متافیزیکی از مسائل در اندیشه‌ی این دسته مانع از آن میشود که واقعیات را بطور ارگانیک و زنده ببینند. از اینرو نه مجموعه شرایطی که در آن قرار داریم را بدرستی میفهمند و نه نقش خود را در آن بدرستی تشخیص میدهند.

برای مثال، آنها مجموعه عوامل و روند پیچیده و سهمگینی که کل اپوزیسیون رژیم را با تمامی گرایشات و طیف‌های سیاسی مختلف‌اش به بیرون از جامعه رانده است را در تحلیل خود از شرایط بدرستی دخالت نمیدهند. در نتیجه، مثلا، بجای آنکه گرایش عمومی جنبش و انحراف به راست در آن را عامل سکون و پسرقت جنبش ببینند؛ یعنی بجای آنکه کل پیکره را در نظر بگیرند و نقش اجزاء و اندام‌های موجود در پیکره را مشخص کنند، عضو یا جزئی از آن را از کل منتزع میکنند و خود آن عضو را همچون یک کل مورد ارزیابی قرار میدهند؛ یعنی سازمان و سیاست‌های آنرا بطور متافیزیکی همچون عامل تعیین‌کننده‌ی حرکت کل (یعنی کل جنبش) در نظر میگیرند. گویی که، چنانچه سازمان این یا آن سیاست را در این یا آن مقطع اتخاذ میکرد میتواند راه را بر رفرمیسم ببندد و جنبش انقلابی را احیاء کند و به پیش براند! غافل از اینکه، مجموعه‌ی شرایط و چرخش به راست تقریباً تمامی سازمانهای سیاسی عملاً چنین امکانی را پیشاپیش از کل جنبش سلب کرده بود و لذا نه چفخا، نه بندری‌ها، نه آرخا و نه هیچ گروه دیگری نتوانست و نمیتوانست جهت حرکت جنبش را یک تنه تغییر دهد. اما برخورد متافیزیکی با مسائل

علاوه بر همه‌ی اینها، این واقعیت را نیز باید درک کرد و پذیرفت که پیوند تمامی سازمان‌ها و احزاب سیاسی با جامعه‌ی ایران سالهاست که از هم گسیخته و استمرار این جدایی و از هم گسیختگی طی چند دهه عملاً ما را به دورانی بازگردانده است که بار دیگر باید به جدایی غم‌انگیز روشنفکران انقلابی از توده‌ها اذعان نماییم؛ جدایی دردآوری که هیچ نیرو و هیچ سیاستی از راه دور قادر به حل آن نیست مگر آنکه پیشقراولان طبقه‌ی کارگر (کارگران آگاه و روشنفکران انقلابی) در صحن جامعه بار دیگر به ضرورت مبارزه‌ی مسلحانه در جامعه برسند و با فراهم آوردن ملزومات چنین مبارزه‌ی، آنرا از اندیشه به عمل، و از خیال به واقعیت مبدل سازند.

الف. بهرنگ

۱۸ مارس ۲۰۲۲

* امر مذمومی که البته حزب منفور توده نخستین مبتکر و پرچمدار آن بود لیکن در شرایط اعتلای مشی مسلحانه هرگز موفق به فریفتن عناصر مبارز نشده بود.

زنده باد مبارزه مسلحانه که تنها راه رسیدن به آزادی است!

علیه جنگ، فقر، گرانی، نابودی محیط زیست، صهیونیسم، نژادپرستی و دیگر ستم‌های طبقه سرمایه‌دار جهانی، سخنرانی کردند.

برخی از خواسته‌ها و شعارهای این تظاهرات، افزایش حقوق پایه به ۲۰ دلار در ساعت، پرداخت حقوق کارگران در روزهای بیماری، تامین مسکن برای کارگران، افزایش استانداردهای ایمنی محیط کار، حمایت از محیط زیست، رفع ستم از مردم فلسطین و پایان دادن به جنگ و نژادپرستی و ... بود.

فعالین چریک‌های فدایی خلق با حمل پلاکاردها و بنرهای حاوی عکس‌ها و شعارهایی علیه رژیم جمهوری اسلامی به افشای این رژیم ضد مردمی و وابسته به امپریالیسم پرداختند. بخصوص بنر بزرگی که رفقا در مقابل پارلمان اونتاریو نصب کردند توجه شرکت‌کنندگان در تظاهرات را بسیار جلب کرد و همه از این بنر که تصاویر روی آن نمایشگر جنایات بیشمار جمهوری اسلامی بود، عکس می‌گرفتند.

دولت کانادا از سال ۱۸۹۴ با هدف تضعیف و سرکوب جنبش کارگری این کشور، اولین دوشنبه ماه سپتامبر را به عنوان "روز کارگر" اعلام و تعطیل رسمی کرد. اما طبقه کارگر آگاه این کشور همیشه به نادیده گرفتن روز کارگر دولتی پرداخته و بخصوص از دومین دهه قرن بیستم تاکنون برای بزرگداشت اول ماه مه به عنوان روز جهانی کارگر تلاش کرده است. اولین تظاهرات گسترده اول ماه مه در سالهای ۱۹۰۶ و ۱۹۰۷ توسط کارگران مهاجر مارکسیست (انگلیسی، فرانسوی، روس و ایتالیایی) در شهر مونترال برگزار شد که هر بار با سرکوب شدید پلیس و همکاری اتحادیه‌های زرد و احزاب ناسیونالیست با پلیس، مواجه شد.

پس از توقف برگزاری اول ماه مه در طول جنگ جهانی دوم و دوران جنگ سرد، جشن‌های اول ماه مه مجدداً از اوایل دهه ۱۹۷۰ در استان کبک کانادا شروع شد. اما در شهر تورنتو (استان اونتاریو) بزرگداشت اول ماه مه در دهه ۱۹۹۰ (۱۹۹۹) گسترش یافت و فعالین چریک‌های فدایی خلق از آن زمان تاکنون، بخصوص هر بار که شرکت‌کنندگان بیشتر شامل گروه‌های رادیکال بوده‌اند، در این مراسم شرکت کرده‌اند.

**پیش به سوی اتحاد جهانی طبقه کارگر علیه جنگ‌های
امپریالیستی و سلطه امپریالیسم!
مرگ بر رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی!
فعالین چریک‌های فدایی خلق ایران در کانادا
۳ ماه می ۲۰۲۲**

گزارشی از مراسم روز جهانی کارگر دروین - اتریش



در وین پایتخت اتریش، هر سال مراسم روز جهانی کارگر برگزار و کارگران و هواداران و فعالین این طبقه انقلابی، ضمن راهپیمایی و تظاهرات، همبستگی خود را در مبارزه با سرمایه داران به نمایش می‌گذارند. امسال نیز به مناسبت فرارسیدن اول ماه مه تعداد زیادی از مردم زحمتکش و کارگران و فعالین کارگری و آزادیخواهان در این راهپیمایی شرکت داشتند. آنها ضمن سردادن شعارهایی در دفاع از حقوق طبقه کارگر و علیه نظام سرمایه داری، با حمل

گزارش کوتاهی از راهپیمایی اول ماه مه در لندن



روز یکشنبه شهر لندن در انگلستان شاهد راهپیمایی بزرگی به مناسبت اول ماه مه، روز جهانی کارگر بود. در دو سال گذشته به دلیل اپیدمی کرونا فعالین کارگری و نیروهای سیاسی از برگزاری این مراسم خود داری کرده بودند. اما امسال پس از یک وقفه طولانی این تظاهرات از مقابل کتابخانه مارکس شروع و تا میدان معروف "ترافلگار" که از مراکز معروف توریستی این شهر می باشد، ادامه یافت. جدا از فعالین سندیکاها و اتحادیه‌های کارگری و نیروهای چپ انگلستان، سازمانهای سیاسی چپ از کشور های گوناگون از جمله فعالین چپ ایرانی از جمله فعالین چریک‌های فدائی خلق ایران نیز در این حرکت حضور داشتند. حضور نیروهای سیاسی چپ از کشور ترکیه همچون گذشته وسیع تر بود. راهپیمایان در طول حرکت در دفاع از خواسته‌ها و مطالبات طبقه کارگر و ضرورت همبستگی با مبارزات کارگران در چهار گوشه جهان شعار می‌دادند. مخالفت با جنگ ارتجاعی در اوکراین نیز در بنرها و پارچه نوشته‌هایی که راهپیمایان حمل می‌کردند بروشنی دیده می‌شد. پس از اینکه راهپیمایان به میدان ترافلگار رسیدند تعدادی از نمایندگان سندیکاها سخنرانی کرده و یک دسته کر از زنان مبارز کشور ترکیه به نام "گروه کر زنان رنگین" به همراهی "ایلمای اکایا" چند آهنگ خواندند که با استقبال مردم مواجه شد به خصوص آهنگ "بلا چاو". پس از این اجرا، مراسم گرامیداشت روز جهانی کارگر به تدریج پایان یافت.

**فعالین چریک‌های فدائی خلق ایران - لندن
یازده اردیبهشت ۱۴۰۱ - ۱ مه ۲۰۲۲**

گزارشی از مراسم روز جهانی کارگر در تورنتوی کانادا



امسال نیز فعالین چریک‌های فدایی خلق ایران در تجمع و راهپیمایی گسترده اول ماه مه ۲۰۲۲ که از طرف چندین اتحادیه و انجمن کارگری و گروه‌های سیاسی - اجتماعی چپ و رادیکال در شهر تورنتو سازماندهی شده بود، شرکت کردند. شرکت‌کنندگان پس از پایان راهپیمایی در خیابانهای مرکز شهر تورنتو که از ساعت ۲ تا ۴ طول کشید، سرانجام در مقابل پارلمان استان اونتاریو در میدان "کوئینزپارک" تجمع کردند. در آنجا سخنرانان متعددی به نمایندگی از گروه‌های شرکت‌کننده در این مراسم،

این کشور به آن زیاد پرداخته می‌شود. سخنرانان با تاکید بر ضرورت بهبود شرایط بازنشستگی تاکید کردند که ادامه روند فعلی، آینده بسیار نگران کننده ای دارد. فعالین چریکهای فدایی خلق ایران در این تظاهرات فعالانه شرکت کرده تعدادی از اعلامیه های سازمان را به زبانهای آلمانی و انگلیسی در میان جمعیت پخش کردند. آنها ضمن حمل آرم سازمان و بحث و گفتگو با مردم سعی در تبلیغ مواضع انقلابی تشکیلات نمودند.

فعالین چریکهای فدایی خلق در آلمان دوم ماه مه ۲۰۲۲

گزارش بزرگداشت روز جهانی کارگر در اسلو نروژ

به مناسبت فرا رسیدن روز جهانی کارگر در روز یکشنبه اول ماه می، مراسمی در بزرگداشت این روز در اسلو برگزار گردید. در دو سال گذشته به علت شرایط حاصل از اپیدمی کرونا این مراسم برگزار نمی شد. اما پس از وقفه ای دوساله برنامه امسال با استقبال پر شور و هیجان کارگران و زحمت کشان و دیگر آتشامردم آغاز شد. شرکت کنندگان با پرچم های سرخ و پلاکاردهایی که به همین مناسبت در دست داشتند با خوشحالی در راهپیمایی حضور پیدا کرده و روز جهانی کارگر را پاس داشتند. گروههای مختلف موزیک با اونیفورم های رنگارنگ خاص خود ضمن رقص و پایکوبی و سرود خوانی به طرف محل مراسم روانه بودند. برنامه در ساعت یازده و نیم در جایگاه همیشگی در میدان کارگر اسلو با اجرای زنده سرود انترناسیونال آغاز شد. در این مراسم که به دعوت اتحادیه های کارگری نروژ شکل گرفته بود، فعالین کارگری و سیاسی ملیت های مختلف ساکن نروژ شرکت کرده بودند. یکی از خواسته های تظاهرکنندگان، خارج شدن نروژ از ناتو و همینطور از جنگ های امپریالیستی و اعتراض به جنگ تحمیلی به کشور اوکراین و کشته شدن مردم و آواره شدن آنها بود. حضور احزاب سیاسی و گروه های فعال ملیت های مختلف چشمگیر بود. از ایران تعداد شرکت کنندگان از نیروهای چپ و دیگر احزاب نسبت به سال های قبل بسیار کمتر بود. فعالین چریک های فدایی خلق ایران ضمن شرکت در این مراسم، اعلامیه های سازمان، به زبان انگلیسی را بین جمعیت حاضر در برنامه پخش کردند. مراسم در ساعت دو نیم بعد از ظهر به پایان رسید.

پیروز باد مبارزات طبقه کارگر!
مرگ بر امپریالیسم و سگ های رنجبریش!
نابود باد نظام سرمایه داری!
فعالین چریکهای فدایی خلق ایران در نروژ
سیزدهم اردیبهشت ۱۴۰۱ برابر با ۲ می ۲۰۲۲

گزارشی از سیدنی... از صفحه ۲۰

جمع کردن رای های مردم، تا جایی که می توانست نیروهای تحت نفوذ خویش در اتحادیه های زرد و رسوایی نظیر اتحادیه های مربوط به بخش ترانسپورت و کارخانجات، معلمان، پرستاران و ... را به صحنه آورده بود تا با به راه انداختن راهپیمایی و تجمعات در حمایت از "لیبر"، باصلاح نفوذ خود در میان کارگران را به رخ حزب رقیب یعنی حزب "لیبرال" بکشد.

زنده باد روز جهانی کارگر!
پیروز باد مبارزات طبقه کارگر در سراسر جهان!

فعالین چریکهای فدایی خلق ایران، سیدنی - استرالیا
روز یکشنبه ۱۱ اردیبهشت ماه ۱۴۰۱
اول ماه مه ۲۰۲۲

بناها و دست نوشته هائی خواستها و مطالبات خود را در سطح جامعه اعلام می کردند.

در مراسم اول ماه مه، هر ساله گروه های چپ و مترقی با برگزاری میز کتاب به تبلیغ مواضع و توزیع نشریات خود می پردازند. امسال نیز به همین روال، میزهای کتاب در رینگ مقابل - DenKmal Der RePublik. بر قرار بود. فعالین چریکهای فدایی خلق ایران در وین ضمن برپایی میز کتاب، در راهپیمایی روز کارگر نیز شرکت داشتند. راهپیمایی از منطقه ROOSEVELTPLATE شروع و تا STAATSOPER ادامه داشت. میز کتاب فعالین سازمان از ساعت ۸ صبح برقرار بود که با استقبال شرکت کنندگان در مراسم مواجه شد. در طول ۴ ساعتی که میز کتاب بر قرار بود، تعداد زیادی از اعلامیه های روز جهانی کارگر و جنگ اوکراین به زبان آلمانی در بین جمعیت توزیع شد. تقریباً بیشتر ایرانیان شرکت کننده در مراسم به میز کتاب سر زده و جزوات و کتابهایی را که لازم داشتند را تهیه می کردند.

راهپیمایی روز جهانی کارگرامسال که با پخش موزیک نیز همراه بود پس از چندین ساعت با موفقیت به پایان رسید.

زنده باد همبستگی بین المللی کارگران!
نابود باد نظام سرمایه داری!
پیروز باد انقلاب! زنده باد سوسیالیسم!
فعالین چریکهای فدایی خلق ایران در اتریش
۲ می ۲۰۲۲



گزارشی از مراسم اول ماه مه در دورتموند آلمان

در اول ماه مه امسال، (۲۰۲۲) شهر دورتموند شاهد برگزاری بشکوه روز جهانی کارگر بود. در مراسم امسال بر خلاف سالهای گذشته تعداد بسیار زیادی از گروههای سیاسی چپ و اتحادیه های کارگری شرکت کرده بودند. در میان نیرو های شرکت کننده گروه های مختلف ترکیه ای با نواختن موزیک و سردادن شعارهای انقلابی نقش برجسته ای داشتند. برخی گزارشها از شرکت بیش از ۴ هزار نفر در مراسم امسال در شهر دورتموند خبر دادند که نسبت به سالهای قبل بی سابقه بود. شرکت کنندگان در این مراسم پس از تجمع در میدان تئاتر شهر (stadt Theater) به سمت یکی از پارک های بزرگ شهر یعنی پارک vestfalya حرکت کردند. یکی از ویژه گی های مهم تظاهرات امروز حضور چشم گیر جوانان از ملیت های گوناگون بود.

در این تظاهرات سخنرانی هائی ایراد شد که در چارچوب آنها سخنرانان به خواسته ها و مطالبات کارگران اشاره و بر ضرورت اجرای آنها تاکید کردند. گرانی و ناهنجاری در ارائه خدمات درمانی از موضوعاتی بود که بیشتر به آنها پرداخته شد.

یکی از سخنرانان زن این مراسم ضمن اشاره به شرایط کار و زندگی کارگران و تعرض سرمایه داران به حقوق کارگران گفت که در ادامه چنین روندی ما باید به جستجو در سطل های زباله پناه ببریم. برخی از سخنرانان در ارتباط با مسأله جنگ اوکراین و روسیه به نقش دو بلوک امپریالیستی در این بحران و نتایج فاجعه بار جنگ اشاره کردند و این جنگ امپریالیستی را محکوم کردند. یکی دیگر از موضوعات مورد اشاره سخنرانان، وضعیت بازنشستگی در آلمان بود که در سالهای اخیر در محافل گوناگون

مراسم روز جهانی کارگر در استکهلم سوئد



روز یکشنبه اول ماه مه، مراسم روز جهانی کارگر با شرکت تعداد زیادی از فعالین کارگری و چپ و کمونیست در شهر استکهلم سوئد با شکوه تمام برگزار شد. گردهمایی اولیه در ساعت ۱۰ صبح در میدان Kungsträdgården صورت گرفت. سپس از همین محل، راهپیمایی که تقریباً سه ساعت طول کشید انجام گرفت و در آخر در ساعت ۵ بعدازظهر برنامه با سرود انترناسیونال به پایان رسید.

در محل تجمع اولیه تظاهر کنندگان، فعالین چریکهای فدایی خلق با برافراشتن آرم سازمان و بنر های مختلف مبادرت به گذاشتن میز کتاب نمودند که با استقبال شرکت کنندگان مواجه شد. تعداد قابل توجهی ماهنامه کارگری ارگان کارگری سازمان و نشریه پیام فدایی همراه با اعلامیه های چریکهای فدایی خلق به مناسبت روز کارگر و جنگ اوکراین به زبانهای فارسی، سوئدی و انگلیسی در میان شرکت کنندگان توزیع شد. در این گردهمایی نماینده حزب چپ سوئد سخنرانی داشت و مراسم سرود خوانی نیز برگزار شد که با استقبال شرکت کنندگان مواجه گشت.

ایرانیان شرکت کننده در این مراسم که از جریانات مختلف سیاسی بودند در مورد جنگ اوکراین و وضعیت فقر و گرانی در ایران بحث کرده و از مبارزات کارگران، معلم ها، دانشجویان و... حمایت می کردند و اکثر آنها وقوع شورشهای گرسنگان را چشم انداز محتمل وضع کنونی و مبارزات جاری مردمی می دیدند. فعالین سیاسی، هر یک تحلیلها و مواضع خود را تبلیغ می کردند. فعالین سازمان نیز به بحث و گفتگو با ایرانیان حاضر در این مراسم مشغول بودند. رفیق جوانی ضمن پرسش از انشعاب های سازمان گفت: خوشحالم که شما
ادامه در صفحه ۱۵

گزارشی از راهپیمایی اول ماه مه در سیدنی - استرالیا



امسال گردهمایی برای گرامیداشت اول ماه مه، روز جهانی کارگر، حدوداً از ساعت ۱۰ صبح یکشنبه در میدان "تاون هال" سیدنی در استرالیا آغاز شد. کارگران، نمایندگان احزاب چپ و نیروهای کمونیست و مترقی، و همچنین فعالین چپ و سیاسی از دیگر ملیت های ساکن سیدنی مانند ترکیه، ایران، افغانستان، هندوستان و از گرایشهای مختلف در این گردهمایی شرکت کرده بودند. راهپیمایی، حوالی ظهر شروع شد. در طول مسیر راهپیمایی شعارهای مختلفی در بزرگداشت روز جهانی کارگر و علیه امپریالیسم و بورژوازی جهانی سر داده شد. راهپیمایان با عبور از خیابان های مرکز شهر به مقابل پارلمان NSW رسیدند. سپس در این محل، سخنرانی های متعددی راجع به حقوق کارگران و وضعیت بومیان استرالیا، گرم شدن زمین، و مسائل مربوط به دولت های کنونی در اقلیم استرالیا انجام شد. سخنرانان از رده های مختلف سنی بودند و فعالین پیر و جوان را تشکیل می دادند.

فعالین چریکهای فدایی خلق ایران در سیدنی استرالیا نیز، در مراسم این روز با حمل آرم سازمان و بنری از جنایت های جمهوری اسلامی وابسته به امپریالیسم شرکت کردند. آنها اعلامیه های مربوط به گرامیداشت روز جهانی کارگر و یورش روسیه به اوکراین (در چهار چوب جدال بین امپریالیستها) را به زبان انگلیسی در میان جمعیت پخش نمودند.

قابل ذکر است که مراسم بزرگداشت اول ماه مه امسال (۲۰۲۲) در سیدنی مصادف شده بود با رقابت های انتخاباتی دو حزب "لیبرال" (که در دو دوره قبلی قدرت را در دست داشته اند) و حزب "لیبر" که تمام هم و غم خود را برای تصاحب قدرت دولتی در این انتخابات متمرکز کرده است. در همین راستا حزب لیبر برای
ادامه در صفحه ۱۹

آدرس پست الکترونیک

E-mail: ipfg@hotmail.com

فیس بوک سازمان

Siahkal Fadayee

کانال تلگرام

@BazrhayeMandegar

اینستاگرام

BazrhayeMandegar2

برای تماس با

چریکهای فدایی خلق ایران

با نشانی زیر مکاتبه کنید:

BM BOX 5051
LONDON WC1N 3XX
ENGLAND

"پیام فدایی" بر روی شبکه اینترنت

از صفحه چریکهای فدایی خلق ایران

در اینترنت دیدن کنید:

www.siahkal.com

از صفحه رفیق اشرف دهقانی

در اینترنت دیدن کنید:

www.ashrafdehghani.com

برقرار باد جمهوری دمکراتیک خلق به رهبری طبقه کارگر!